توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

پرولتاریای جهان و خلق های ستمدیده متحد شوید!

شماره ۲۰۷ مهر ۱۴۰۲

فهرست مطالب



اول مهر، آغاز سال تحصیلی و هزاران کودکی که از «مهر» جا مانده اند!

زنگ آغاز مدارس روز اول مهر زده شد اما به گفته تشکل‌های صنفی، هزاران کودک از تحصیل بازمانده‌اند. کمبود فضای آموزشی برای جذب دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل، دریافت شهریه‌های سنگین از خانواده‌هایی که دارای کمترین تمکن مالی نیستند و موکول شدن ثبت‌نام به ارائه کارت هویت و کارت اقامت از جمله مشکلاتی است که کودکان بازمانده از تحصیل در سال جدید آموزشی با آن مواجه‌اند. مواردی که کاملا مغایر با حتا قانونی اساسی جمهوری اسلامی و «دستورات مورد تاکید»است.با آغاز پاییز فقط یک دغدغه برای خانواده ها باقی می‌ماند، تهیه کیف وکفش و لوازم‌التحریر. مغازه‌ها و بوتیک‌ها پر می‌شود از حضور بچه‌هایی که فقط بین انتخاب مدل‌ها و رنگ‌ها گیر کرده‌اند. قیمت‌ها بالا یا پایین، هرچه که باشد، بالاخره بساط رفتن به کلاس درس جور می‌شود. اما برای برخی، تمام اینها شبیه رویاست. همان‌ها که هر سال «از مهر جا می‌مانند».

روزنامه شرق در گزارشی به وضعیت کودکان کار در سیستان و بلوچستان و ترک تحصیل پس از مقطع ابتدایی پرداخت و نوشت که فاصله بعضی روستاهای این استان تا مدرسه به ۲۰ تا ۵۰ کیلومتر می‌رسد.

انجمن صنفی معلمان استان فارس با یادآوری اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر آموزش و پرورش رایگان، نوشت که چندین هزار کودک از جمله کودکان کار که «قربانیان کوچک فقر» هستند، از تحصیل بازمانده‌اند

انجمن صنفی معلمان استان کردستان نیز در پیامی مشابه به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس ارتجاع اشاره کرد که بر اساس آن ۹۶۰ هزار کودک و نوجوان در سن آموزشی از تحصیل بازمانده یا ترک تحصیل کرده‌اند.

بر اساس آخرین گزارش‌ها، حدود ۸۲۰ هزار نفر «بازمانده از تحصیل» در کشور وجود دارد و ۱۶۰ هزار و ۳۷۳ کودک نیز جذب «دوره ابتدایی» نشده‌اند.

آموزش‌وپرورش درایران با روی کارآمدن باند هاشمی رفسنجانی و اجرای سیاست نئولیبرالی یا همان تعدیل اقتصادی به‌تدریج و گام‌به‌گام بخش بزرگی از حالت دولتی بودن خارج و سهم بخش خصوصی بشدت افزایش یافته است. ازپیش روشن است تبعات کالایی شدن آموزش و مسلط شدن گفتمان خصوصی‌سازی آموزش،افزایش شکاف طبقاتی درجامعه است.یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی این است که طبقات پایین جامعه بویژه فرزندان کارگران و زحمتکشان امکان تحرک داشته باشند و یکی از عوامل تحرک بهره‌مندی از آموزش باکیفیت وبرابراست. اما وقتی آموزش را مخصوصا در رده‌های پایین‌تر از دانشگاه به سمت خصوصی شدن سوق داده اند طبقات ضعیف ومحروم ازآموزش باکیفیت بهره ای نمی برند ودرنتیجه امکان ورود به دانشگاه‌های برترو بعد کسب مشاغل خوب را از دست می‌دهند. آن‌ها مجبور می‌شوند در همان طبقه‌ای که در آن به دنیا آمده‌اند بمانند و طبقات بالاتر با استفاده از آموزش باکیفیت و تحصیل در رشته‌ها و دانشگاه‌های خوب به مشاغل پردرآمد دست می‌یابند. به‌این‌ترتیب شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود

بنابراین خصوصی‌سازی آموزش باعث افزایش شکاف طبقاتی، جلوگیری از تحرک اجتماعی، جداسازی و شقه‌شقه کردن جامعه شده است.یکی ازاهداف انقلاب بهمن اجرای هرچه بهترو فراگیر آموزش همگانی و رایگان در پرتو عدالت اجتماعی وزدودن تبعیض درامر آموزش درسراسر کشوربود.

بی‌تردید جیب مردم، تاب افزایش سهم آموزش خصوصی را ندارد و نباید آموزش‌وپرورش انواع و اقسام سازوکارها را انجام دهد تا مسئولیت کمتری نسبت به دانش آموزان متوجه دولت سرمایه داری

حاکم باشد!نقش ضعیف دولت درامر آموزش وکالایی کردن آن همان ساز وکار نئولیبرالی ورهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است که درایران اجرا می شود. براساس گزارش بانک جهانی و انعکاس آن دررسانه های ایران ازجمله در خبرگزاری ایرنا «در فاصله سال‌های ۹۸ تا ۲۰۱۷ بالاترین نرخ خصوصی‌سازی مقطع متوسطه مربوط به ایران بوده درحالی‌که کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان تعدادشان به لحاظ نسبت در حال کاهش بوده و از ۱۲ درصد به ۶ درصد در این کشور رسیده و برنامه‌ریزی‌شده تا در آمریکا هم این نسبت تا سال ۲۰۲۸ به ۸ درصد کاهش یابد.»

سال‌هاست که اجرای برنامه‌هایی مانند برون‌سپاری مدارس، اداره مدارس به سبک خودگردان، ارائه تسهیلات مختلف به مدارس غیرانتفاعی(خصوصی) و... همگی ازجمله برنامه‌های اولویت‌دار آموزش‌وپرورش بوده‌اند و مجموعه این سیاست‌های ارتجاعی موجب شده مدارس تحت عناوین «باکیفیت» و «بی کیفیت» طبقه‌بندی شوند. مدارس باکیفیت امکانات و خدمات بهتری ارائه می کنند و البته برای ورود به آن‌ها باید از سد معدل و آزمون و پرداخت شهریه‌های کلان گذر کرد. ورود به مدارس عادی هم اگرچه دشوار نیست، اما در آن‌ها از کیفیت آموزشی خبری نیست. چندین سال قبل رضا امیدی در قامت پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی گوشزد کرده بود که «مدارس در دوران کنونی از یک «نهاد آموزشی» در حال تبدیل‌شدن به یک «بنگاه اقتصادی» هستند.» سهم آموزش‌وپرورش هم در بودجه سال‌های اخیر آنچنان کاهش‌یافته که تأثیراتش در سطح آموزش عمومی و وجود انواع مدارس غیردولتی با هزینه‌های گزاف مشهود است.

مطابق بررسی‌های کارشناسان، در دهه‌های اخیر سهم آموزش‌وپرورش از بودجه عمومی کشور سیر نزولی داشته و میانگین این سهم از بودجه عمومی دولت هیچ‌گاه به ۱۱ درصد نرسیده و همواره میان ۹ تا ۱۱ درصد بوده است. بنا بر اظهارات صریح ابراهیم سحرخیز، معاون اسبق وزارت آموزش‌وپرورش، «کاهش سهم این وزارتخانه از بودجه عمومی دولت در حالی است که بودجه عمومی درصد کمی از کل بودجه کشور بوده که سهم بزرگ آن بودجه شرکت‌های دولتی است و آموزش‌وپرورش هیچ سهمی از آن ندارد. سال‌هاست که دستگاه تعلیم و تربیت در حد و قواره یک کالا در بازار رقابتی بزرگ به حراج و تاراج گذاشته‌شده است. اگرچه تئوریسین‌های «کالایی شدن آموزش» امثال آقای موسی غنی نژادها می‌گویند، به دنبال ارتقاء کارآمدی و کیفیت نظام آموزشی بوده‌اند، اما نتیجه این سیاست شکل‌گیری مدارس متنوع بوده ودرچنین سیستمی نقش مدارس خاص با امکانات و معلمان باتجربه‌تر در موفقیت آینده دانش‌آموزان پررنگ‌تر بوده است. به‌طوری‌که دانش آموزان این مدارس سهم بیشتری از رشته‌های پرمتقاضی و آینده‌دار دانشگاه‌ها به دست آورده‌اند.حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی بسیاری از معلمانی را به زندان افکنده است که دغدغه شان آموزش رایگان وبا کیفیت برای همه کودکان است وبشدت با خصوصی سازیها مخالفت کرده اند.اما حکومت، حکومت زر و زور و سرمایه داری نئولیبرال است وگوشش به این اعتراضات دلسوزانه بدهکار نیست وبر ژرفش شکاف طبقاتی پای می فشارد.تنها دربستر یک جنبش دمکراتیک درقامت نهادها واتحادیه مستقل است که می توان این مرتجعین زالوصفت را به عقب راند.*



اپوزیسیون وابسته به امپریالیسم بازهم فراخوان‌های بی پشتوانه صادرکرده است. بریزید توخیابون!! انشاالله که این بار گربه است!

این «اپوزیسیون‌های» مزدورونوکرصفت به دنبال چی هستند؟! آیا در پی نجات مردم ایران ازدست رژیم دزد و فاسد اسلامی ایرانند؟! آیا این جماعت در دروغگویی و ریاکاری کمتر ازملّاهای حاکم هستند ؟! آیا راه رهایی مردم ایران ، از فقر و سیه روزی ، پناه بردن به زیر دامن سرمایه داران آمریکایی واروپایی والتماس کردن وچاپلوسی ازدولت‌های متجاوز ، استعمارگروجنگ افروز غربی است ؟!

این اپوزیسیون ارتجاعی با شکست فراخوان‌های جعلی، در پی آن شدند تا با تشدید تحریم اقتصادی و تحریم جهانی یک ارگان رسمی نظامی، حمله نظامی خارجی را بر مردم ایران تحمیل کنند!اما با شکست مفتضاحانه ای روبرو شدند. امروز هم دوباره فراخوان «سالگرد شهریورخونین» را صادر کرده اند!! بریزید تو خیابون انشاالله که این بار گربه است!!!

جنبش اعتراضی مردم ایران بویژه جوانان میهن ما که در شهربور ماه سال گذشته پس از جانباختن مهسا امینی که با دومطالبه مشخص لغو پوشش اجباری و انحلال گشت ارشاد پرچم خودرا برافراشته بود پس از چند هفته توسط لاشخوران بین المللی غرب ورسانه های استعماری و عواملش مصادره شد و به شکست انجامید. این اپوزیسیون ارتجاعی معترضین را با شعار پوپولیستی و بی محتوای «زن زندگی ازادی»، تبلیغ جنگ داخلی و تشویق وترغیب به جنگی زودرس با رژیم کردند. مردمی بدون سازمان وتشکیلات وبرنامه وچشم انداز روشن حاصلی جز شکست درانتظار شان نبود ونمی توانست باشد. بحران اپوزیسیون وابسته کنونی وازهم گسیختگی آن نیز ناشی ازاین شکست است.

مردم ایران تنها با اتکا به نیروی خود وتحت رهبری یک نیروی انقلابی ضد رژیم سرمایه داری حاکم و ضد امپریالیست می تواند به پیروزی برسد.

اپوزیسیونی که فقط برانداختن جمهوری اسلامی، تشدید تحریم‌های اقتصادی انهم با مداخله نیروهای امپریالیستی دغدغه اش باشد نمی تواند جایی درمیان مردم داشته باشد، محکوم به شکست است..*



«انقلاب ادامه دارد، ژینا اسم رمز ماست، به‌خیابان می‌آییم!"

اما مردم چرا به‌خیابان نیامدند؟

یکی از خیابان‌های تهران به‌مناسبت سالگرد جانباختن مهسا امینی

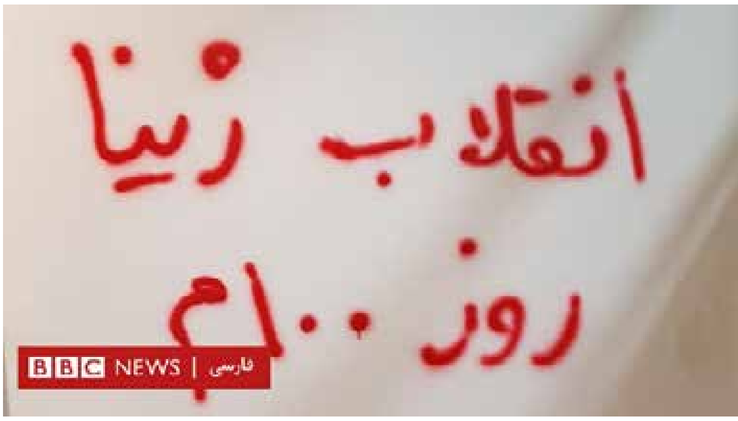
نخست اینکه آنچه در سال گذشته تحت نام «ژینا امینی» رخ داد انقلاب نبود، ضد انقلابی بود که تحت نام « زن زندگی آزادی» بر اعتراضات مردم سوار شد و آن را به‌شکست کشانید. در شرایطی که سلطنت‌طلبان و فرقه رجوی و سکت های سیاسی در خارج کشور تلاش کردند با فراخوان‌هایی مردم را به‌خیابان آورند و جنبش اعتراضی از میدان امام حسین تا خیابان آزادی راه بیاندازند و در شهرهای مختلف نیز برنامه‌های متعددی را تدارک دیده بودند؛ اما با شکست کامل روبرو شدند و مردم وقعی به‌این پیام‌ها نگذاشتند. فیلم‌های منتشر شده از ایران حاکیست که ترافیک سنگین در جاده هراز و چالوس و نیز سایر شهرهای ایران طبق آخرین برآوردها میلیونها مردم از تعطیلات اخیر استفاده کرده و تهران را ترک کردند. منهای اعتراضات پراکنده اگر نامشان را اعتراض بگذاریم که حتا رسانه‌های برون مرزی برای حفظ آبرو آن را پوشش نداده‌اند و این نشان از آن است که سالگرد" انقلاب ژینا و زن زندگی و آزادی" با خاموشی همراه بود و مردم حاظر نشدند به‌خیابان بیایند و گوشت دم توپ بورژوازی شوند.البته محدودیت‌های امنیتی و بگیر و ببند در روزهای اخیر، بخشی از اقدامات سرکوبگرانه حکومت برای مهار و کنترل اوضاع بوده است،در باره آنچه در ۲۵ شهریورماه گذشت، دلایل و عوامل متعددی دخالت دارد و آنچه در رسانه‌های وابسته اپوزیسیون مطرح شده بخشی از دلایل چرایی حضور نیافتن معترضان در خیابان‌هاست. سابقه اعتراضات در ایران، توان جنبش‌های اجتماعی برای بازیابی و بازگشت به‌خیابان، شعارها و دربرگیری طبقات مختلف جامعه، احزاب، رهبری اعتراضات ، توازن قوا و رفتار حکومت در برخورد به‌اعتراضات از جمله مواردی است که می‌تواند در سالگرد این عصیان مورد توجه قرار بگیرد.

دوم اینکه همانطور که بارها تشریح کردیم «انقلاب» یعنی برآمد اکثریت اهالی جامعه در یک وضعیت انقلابی که بالائی‌ها دیگر مثل گذشته نمی‌توانند حکومت کنند و پائینی‌ها هم حکومت را نمی‌خواهند و جامعه در یک بحران عمومی فرود می رود. در یک کلام انقلاب برآمد مردم برای تغییر و دگرگونی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یک نظام اجتماعی است.

مفهوم «انقلاب» با انقلاب‌های رنگی که توسط امپریالیست‌ها و بیگانگان هر کشوری هدایت می‌شود و معمولا نماد رنگی دارد یا کودتا فرق دارد.انقلاب در یک جامعه معمولا توسط آحاد یک جامعه اعم از مرد و زن و اقشار مختلف به‌پیروزی می‌رسد. انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی، انقلاب کبیر چین، انقلاب ویتنام، کوبا، نیکاراگوئه، انقلاب الجزایر و انقلابات مشروطه و بهمن ایران..... و انقلاباتی هستند که در اثر رشد تضادهای سیاسی و اقتصادی رخ داده و وجه مشترک‌هایی هم دارند

یک نیروی سیاسی، که مدعی رهبری جنبش است، نمی‌تواند با ذهنی‌گری و ندیدن توان و توازن قوا و ظرفیت رژیم چه در رابطه با پایگاه اجتماعی، نیروی نظامی، قدرت بسیج و.... از سرنگونی نظام توسط تظاهرات اعتراضی و پراکنده و بدون دورنما و تشکل و بدون به‌میدان آوردن اکثریت خاموش جامعه سخن گوید. رژیم اگر حتی ۱۰ الی ۱۵ درصد جامعه را با خود داشته باشد، از پس سه درصد ناراضیان جامعه در خیابان‌ها، که فاقد تشکل وآگاهی و چشم‌انداز روشن هستند، برمی‌آید و سرنگون نخواهد شد.این چیزی بود که بارها در نشریات توفان تحلیل و تاکید گردید. برای سرنگونی رژیم باید تشکیلات داشت، مردم را متشکل کرد و سرانجام برای استقرار یک حکومت نوین و مردمی، که در عالی‌ترین شکل آن یک جمهوری سوسیالیستی است، خود را آماده نبرد نهایی با نظام سرمایه‌داری حاکم کرد و نه فقط با رژیم آخوندی.

باید از درگیری‌های زودرس، شعارهای هیجانی و ذهنی، که دلخوش‌کننده نیروهای خورده بورژا و آنارشیست و ماجراجو است، پرهیز نمود و با طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی صحیح منطبق با شرایط اجتماعی، سطح تشکل و آمادگی مردم گام به گام توده میلیونی را به‌میدان کشاند و سازمان داد. این راهی است طولانی، اما جز این راهی برای کسب قدرت سیاسی و پیروزی متصور نیست.آنچه در سال گذشته روی داد مصادره مبارزه جوانان ایران توسط نیروهای ارتجاعی و به‌ابتذال کشاندن آن بود و ربطی به‌انقلاب نداشت. «زن زندگی آزادی» و حمایت تمام قد غرب از آن، «انقلابی» مطلوب امپریالیسم غرب در یک نزاع جهانی و ممانعت از گردش به‌شرق رژیمی بود که در مسیر پیمان شانگهای و بریکس گام بر می‌داشت و جز این نیز نبود.*



مروری کوتاه در مورد تحولات یک سال اخیر و سالگرد جانباختن مهسا امینی و«انقلاب ژینا»

یک سال پیش در چنین روزهایی، هموطن ما، مهسا امینی توسط گشت سرکوبگر ارشاد بخاطر «بدحجابی» بازداشت و در اثر اعمال فشار روانی و ارعاب جانباخت.جانباختن مهسا امینی زمینه اعتراضات حق طلبانه و خودجوشی را علیه حجاب اجباری و گشت ارشاد فراهم آورد. انحلال گشت ارشاد و لغو پوشش اجباری دو مطالبه مشخصی بود که بعد از مدتی دامنه آن گسترش یافت و می‌رفت تا با مطالبات سایر طبقات و اقشار اجتماعی پیوند بخورد و شرایط مادی و اجتماعی به‌عقب راندن رژیم را فراهم آورد. اما متاسفانه چنین نشد و با مداخلات قدرت‌های امپریالیستی و رسانه‌های مرتبط با آن و احزاب و سازمانهای وابسته و مشکوک به‌اجانب مصادره گردید و به‌شکست انجامید. طرح شعارهای زودرس، وعده‌های توخالی و امید واهی به‌سرنگونی رژیم به‌یاری قدرت‌های غربی و نزاع اپوزیسیون ضدانقلابی سلطنت طلب وفرقه رجوی و انشقاق و چنددستگی درصفوف این محافل رنگارنگ اپوزیسیون کلاش و ارتجاعی جز افتضاح ببار نیاورد.

قرار بود به‌زودی از هر درخت خیابان ولیعصر تهران یک آخوند عمامه بسر آویزان شده باشد، سران سپاه در حال فرار به‌ونزوئلا باشند و در استادیوم آزادی ابی و شروین آهنگ «برای» را اجرا کنند.آنسوتر امانوئل مکرون با تمام قوا مشغول دفاع از این «انقلاب ایران» بود و با رهبران دلقک و خودخوانده‌اش نظیر مسیح علینژاد ملاقات می کرد و نرد عشق می‌باختن. «اینترنشنال» هم هر دو دقیقه یکبار به‌نقل از «یک منبع آگاه» خبر فوری می‌رفت و بیت‌رهبری را در آستانه تسخیر توسط معترضین نشان میداد.

اصلاح‌طلبان و روحانی‌چی‌ها و غنی نژاد ها هم به‌جای برخورد به‌سرکوب از یک سو و خشونت کور بی‌هدف و انتقام جویانه از سوی دیگر، بمب‌گذاری شاهچراغ را هم «کار خودشون» می‌دانستند و مرتب از فروپاشی شوروی عبرت می‌دادند و می‌گفتند اگر نظام هرچه زودتر به‌اصلاحات اساسی دست نزند سقوط می کند. منظورشان از اصلاحات هم صراحتا بازگرداندن مافیای روحانی و جهانگیری و قبیله‌های وابسته‌شان به سر سفره رانت و امضای دوباره برجام و اف‌ای‌تی‌اف بود نه مبارزه با فساد و مقابله با نظم سرمایه‌دارانه هزارفامیل موجود و برانداختن نئولیبرالیسم و قطع دست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. چند ماه بعد از تولد چیزی که از خارج نامش «انقلاب زن زندگی،آزادی » نامگذاری شد،«انقلابی» که به انقلاب مخملی و جنگ ترکیبی بیشتر خویشاوندی داشت تا یک انقلاب واقعی، طرفداران شازده پهلوی و علینژاد و اسماعیلیون، حمله به‌جمهوری‌اسلامی را متوقف کرده و مشغول دریدن خشتک یکدیگر بر سر تهمانده بودجه‌های آمده از دولتهای خارجی شده‌اند، کومله زحمتکشان و کومله کردستان چند نفر از یکدیگر را کشته‌اند، سپاه به‌جای فرار به‌ونزوئلا، موشک هایپرسونیک تست می‌کند و جمهوری‌اسلامی میلیونها نفر را به‌بهانه جشن غدیر به‌میدان می‌آورد (جشنی که در آن از زن بی‌حجاب به‌همراه سگ بغلش و جوان خالکوبی کرده تا نیروهای مذهبی و سنتی کنار هم شادمانی می کنند). اصلاح‌طلبان به امید اینکه در انتخابات آتی مجلس چند صندلی به‌مثابه چند استخوان جلویشان پرت شود فتیله را پایین کشیده‌اند و به اوج پیروزی‌شان درآینده امیدوار شدند. اما از همه جدی‌تر اینکه بعد از بمب خبری آشتی ایران و سعودی، تلویزیون اینترنشنال هم «به فرموده» خیلی زیرپوستی جهت حرکت را تغییر داده و روی دعواهای اپوزیسیون تمرکز کرده، طوری که با ده‌دقیقه تماشای اینترنشنال مخاطب خود به خود به جمهوری اسلامی پناه می‌برد. واقعا که هزار باده ناخورده در رگ تاک است......آیا درسی از اینهمه هیاهو و شعارهای پوچ و امید های نو استعماری به‌حمایت خارجی و اینهمه کشته که جز یاس و سرخوردگی حاصلی نداشته است، گرفته خواهد شد یا باز هم ناظر بر بازتولید احیا و تکرار کسالت‌آور آنَ خواهیم بود؟آیا درسی گرفته خواهد شد که نهضتی هر چند ناراضی و مخالف دستگاه روحانیت جبار و ستمگر اما فاقد تشکیلات، رهبری مستقل، سالم و دانا و برنامه روشن، به‌سرانجام خواهد رسید؟ اگر هرانسان مستقل و مسئولی فارغ از هیجان و جوگیر شدن فقط زحمت اندیشیدن کند که برای پیروزی به‌چه چیز نیاز دارد، پیروز می‌شود!

انقلاب کار چند جوان دهه هفتادی و هشتادی و یا دانشجوی معترض نیست،بلکه کار میلیونها توده مردم اعم از کارگر و برزگر، کارمند و بازنشسته، پیر و جوان و دانشجو و همه آحاد جامعه است که در صورت رهبری انقلابی، دانا و کارکشته می‌تواند به‌پیروزی برسد و به حل ریشه‌ای معضلات اجتماعی به‌پردازد.درس آموزی از شکست‌ها مادر پیروزیهای فردای ماست.از تاریخ بیاموزیم!*



در مورد عصیان و شورش سال گذشته

مقاله‌ای را که ملاحظه می‌فرمائید تلخیصی است از بیانیه حزب کارایران(توفان) که در سال گذشته به‌مناسبت «جنبش مهسا امینی»منتشر شد و اینک به‌خاطر سالگرد این اعتراضات آن را انتشار می‌دهیم:

"خشم فروخفته مردم ایران در قالب مبارزه جوانان و به‌ویژه زنان ایران بار دیگر سر باز کرد و سراپای جامعه ایران را به‌نحو انفجاری فرا گرفت. این خشم که با انگیزه اعتراض به‌قتل خانم مهسا امینی در بازداشتگاه وزراء، توسط ماموران گشت ارشاد و یا عوامل امر به‌معروف و نهی از منکر آغاز شد، ریشه‌های بنیانی خود را در وضعیت اقتصادی ایران دارد که محصول حاکمیت اقتصادی نئولیبرالیسم، با یاری اصلاح‌طلبان و مافیای رفسنجانی می‌باشد. این سیاست غارت اموال عمومی که سرمنشاء فساد، رانتخواری، دزدی و راهزنی ثروت‌های ملی ایران است و به شکل خصوصی‌سازیِ اموال عمومی با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سبب گشته که در مغایرت کامل با پیوستن به‌سازمان همکاری شانگهای قرار دارد. باید این سیاست استعماری حاکم در ایران با دست مردم ایران و نه نیروی بیگانه تغییر کند در غیر این صورت ممکن نیست، فقر و فاقه از بین برود، کارگران، آموزگاران و اقشار فرودست جامعه و حتی طبقه متوسط بورژوازی‌ملی ایران، بتوانند نفس راحتی بکشند. نئولیبرالیسم اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی دشمن مردم ایران است و حاکمان بر اقتصاد کشور از این سیاست تا کنون پیروی کرده و هنوز هم می‌کنند.

این شرایط وخیم اقتصادی که در عین حال محصول تحریم‌های جنایتکارانه و ضدبشری امپریالیستی نیز می‌باشد، در کنار سرکوب حقوق انسانی مردم ایران و به‌ویژه زنان ایران که دائما مورد تحقیر و تبعیض قرار دارند، وضعیتی انفجاری در جامعه ایجاد کرده است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نه تنها گشت ارشاد را منحل نکرده و نه تنها حاضر نیست از سیاست قلدرمنشانه و ضدانسانی پوشش اجباری دست بردارد و به‌کرامت زنان و مردان ایران احترام بگذارد، بلکه تلاش دارد با زبان قلدری با مردم سخن براند.مگر خواست برحق نخستین روزهای شورشِ بدون چشم‌اندازی که خودبخود پا گرفت چه بود؟

جز این بود که برخورد به مسئولان قتل مهسا امینی، شفاف‌سازی، برچیدن گشت ارشاد و دست کشیدن از اجبار زنان به‌تحمل حجاب اجباری صورت پذیرد؟ خواستی که هم زمینه تحقق و عقب راندن رژیم، هم زمینه بسیج میلیونی مردم که از این مطالبه اعم از با حجاب و بی‌حجاب دفاع می‌کردند را داشت و عمیقا یک مطالبه برحق و مترقی بود؟ خواستی که می‌توانست در شرایط و روند مناسب تعمیق یابد به‌خواست آزادی زندانیان سیاسی و یا آزادی تاسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل و.. توسعه یابد و مکتبی برای آموزش مبارزه دموکراتیک برای مردمی باشد که خواهان دموکراسی و احترام به انسان علیرغم اعتقادات دینی آنها هستند؟

رژیم به‌جای پاسخ مقنع به مردم در پی توجیه این قتل برآمد و هیچ کس تا به امروز حاضر نشده مسئولیت آن را به‌عهده گیرد. این بی‌اعتنائی مزمن نسبت به حقوق و مطالبات مشروع مردم، بذر شورشی را که حکومت با سیاست‌های خویش در این مدت کاشته بود بارور ساخت و وضعیتی را به وجود آورد که ما امروز با آن روبرو هستیم و چشم طمع نابکاران، اجانب و ستون پنجم آنها در ایران را، به سمت میهن عزیز ما معطوف ساخته است. کشور ما ایران که کشور قدرتمند، ثروتمند و متمدنی است، مورد لطف و علاقه قدرت‌های امپریالیستی و غارتگر جهان به‌ویژه آمریکا، اسرائیل و پیمان تجاوزکار ناتو نیست. کشور ما مورد نفرت دول پاره‌ای ممالک همجوار است که با حمایت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی برای نابودی ایران تلاش وافر می‌کنند. دول عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، جمهوری آذربایجان در زمره این ممالک‌اند. هیچ کشوری در منطقه خواهان ایرانی مستقل، امن و قدرتمند نیست و آنها مرتب با توسل به جنگ ترکیبی و تروریستی، تشویق به‌خشونت و ایجاد جنگ داخلی تلاش وافر دارند از ایران سوریه دیگری بسازند که بتوانند به راحتی ثروت‌های ایران را غارت کنند. آنها از همه اقدامات داعشی و انتحاری و خشونت‌طلبی در ایران دفاع کرده و این اقدامات را مورد حمایت قرار می‌دهند.

بی‌ثباتی و فقدان امنیت، برای برهم زدن طرح‌های اقتصادی ایران از جمله «ساختن جاده ابریشم، دالان شرق به غرب و جنوب به شمال و تخریب در سیاست صحیح و راهبردی ژئوپلیتیکی گردش به شرق، که به مثابه خاری است در چشم دشمنان ایران، هدف اصلی امپریالیسم غرب و ناتو است. دشمنان ایران تلاش دارند در جنگ تحمیلی به‌روسیه در اوکراین و شکستشان در محاصره ضدبشری اقتصادی روسیه تمام ارتباطات روسیه را با اکثریت کشورها و با اکثریت مردم جهان بگسلانند و در این منطق امپریالیستی موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نقش کلیدی را بازی می‌کند.

حزب ما با مقاصد مزورانه و شوم کشورهای عضو ناتو در تقویت کارزارها، و رسانه‌های عمومی و هجوم هیبریدی و تمام زیرمجموع‌هایش که با فریب‌کاری برگذار می‌شود مرز روشن دارد و محاصره اقتصادی و سیاسی ایران، تجاوز به ایران از طریق شبکه مجازی و نظایر آنها را اعلان جنگ علنی با ایران دانسته و شدیدا محکوم می‌کند. **حزب ما** برآنست که تنها بر اساس مرزهای روشنی که بیان کردیم خواست سرنگونی این رژیم آنهم تنها با دست مردم ایران در خدمت فرودستان جامعه معنا و مفهوم پیدا می‌کند و خواست براندازی رژیم حاکم بدون داشتن این دورنما خواستی در خدمت منافع امپریالیسم، صهیونیسم و مبتنی برخونخواهی، انتقامجوئی و قصاص است. **حزب ما** در این شرایط حساس کنونی که بقاء ایران آماج حمله است، طبیعتا با هر نیروی ملی، آزادیخواه و ایراندوست که **مدافع استقرار دموکراسی و احترام به‌حقوق دمکراتیک مردم** است و به‌مبانی برشمرده اعتقاد داشته و منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی و صیانت دستآوردهای انقلاب بهمن را درنظر دارد، آماده همکاری و هماهنگی در مبارزه سیاسی می‌باشد»......

[www.toufan.org/Maghalat jadid/Bajaniyeh_Toufan-221106.htm](http://www.toufan.org/Maghalat%20jadid/Bajaniyeh%20Toufan-221106.htm)

http://www.toufan.org/Maghalat%20jadid/Bajaniyeh%20Toufan-221106.htm



نقش مخرب رسانه‌های برون مرزی در فقدان یک رسانه دمکراتیک داخی و عدم حضور احزاب مترقی و نیرومند در عرصه ایران

فقدان یک رسانه‌ملی و مردمی و عدم وجود احزاب نیرومند و مستقل در عرصه ایران میدان را برای رسانه‌های امپریالیستی باز کرده و با بهره برداری از نارضایی عمومی و سرکوبگری‌های نظام سرمایه‌داری استبدادی جمهوری‌اسلامی شب و روز جولان می‌دهند و به خط دهنده بخش وسیعی از مردم تبدیل شدند.بخش بزرگی از خبرنگاران فراری به استخدام رسانه‌های استعماری در آمدند و به انجام وظیفه ضدملی مشغولند.

عده کوچکی هم تن به بیشرافتی و خودفروشی ندادند و در شریط سخت وبا حداقل‌های زندگی نان شرافت و استقلال خود می‌خورند و توهین و توطئه علیه ملت ایران را بر نتابیدند.

درود بر شرف این خبرنگاران مستقل و میهندوست ! و خودتحقیری ما بارها در نشریات و صفحه تلگرام توفان نوشتیم و تاکید کردیم هر شخص و نیرویی که خواهان سرنگونی رژیم اسلامی است الزاما انقلابی و مترقی نیست.

همین منطق شامل حال رسانه‌های وابسته‌ای می‌شود که خواهان سرنگونی رژیمند و نقش احزاب ضدانقلابی و وطنفروش را ایفا می کنند.

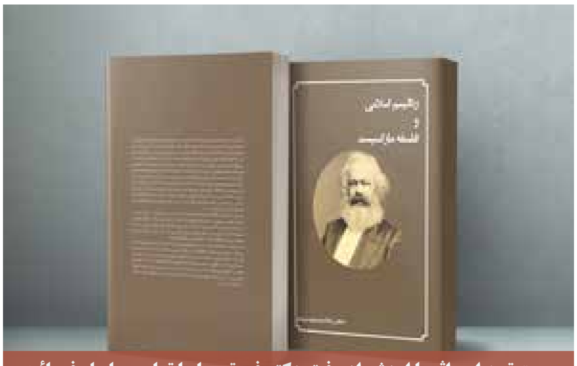
بی‌تردید تلویزیون بیست وچهارساعته «ایران اینترنشنال» ، معروف به سعودی اینترناشنال-اخیرا ارباب عوض کرد تحت هدایت اسرائیل در آمد-که هزینه سنگینش از طرف دشمنان خارجی مردم ایران تامین می‌شود، چرک‌ترین رسانه‌ی فارسی زبان است که تاریخ رسانه به‌خود دیده است.

این‌ها در قالب«رسانه بی‌طرف»، اپوزیسیونِ بورژوازی غرب و خودفروخته هستند. سوژه‌ی تحت ستم را هَم فقط لازم دارند که عده‌ای در ایران کشته شوند و با جسدمعاشی دریافت بنیادهای شان «فاندهای‌شان» را تضمین کنند

اینان قلم به‌مزدان و کلام به‌مزدان سرمایه‌داری امپریالیستی‌اند و نقش شان شستشوی مغزی افکار عمومی مردم ایران است و باید آنها را رسوا ساخت.اهداف این رسانه‌های برون مرزی،نه اطلاع رسانی صحیح و آگاهی مردم، بلکه تحریف و دروغ و تخریب، دامن زدن به‌تنش و کینه و نفزت و انتقام شخصی و در نهایت به‌منظور جنگ داخلی،تجزیه و ویرانی ایران است و جز این نیست!خبرنگاران ایرانی استخدامی این رسانه‌ها تمام خیانت‌ها، نوکری و جاسوسی و اقدامات ضدملی خود را با توسل به‌ماهیت استبدادی رژیم اسلامی توجیه می‌کنند. می‌گویند «اگر در ایران آزادی بود ما هم خیانت نمی‌کردیم!!». این توجیه و فرار به‌جلوست برای لفت و لیس چند هزار دلار و دلالی برای منافع حقیرشان.

استبداد و سرکوب داخلی نمی‌تواند توجیه‌گر خیانت و سرسپردگی به‌دشمنان خارجی باشد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



دیدار وزیر اطلاعات صهیونیست اسرائیل با روزنامه نگاران و خبرنگاران جیره خوار و نوکر صفت ایرانی

گیلا گاملی‌ال وزیر اطلاعات اسرائیل روز چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۲ در لندن با شماری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران مخالف حکومت سیاسی ایران دیدار و گفت‌وگو کرد.

به‌نوشته سایت المانیتور، در آستانه سالگرد اعتراضات پس از جان‌باختن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد، ملاقات وزیر اطلاعات اسرائیلی با ایرانیان در لندن، بخشی از تلاش چند ماهه این مقام صهیونیست برای برقراری گفت‌وگو با گروه‌های تبعیدی ایرانی است.
یک «منبع نزدیک» به گاملی‌ال به المانیتور گفت او در این دیدار در باره اهمیت حمایت غرب از «مبارزه ایرانیان برای دستیابی به‌حقوق بشر و آزادی» و «ادامه تلاش تروریستی حکومت ایران علیه اسرائیل و سایر نقاط جهان» سخن گفت و دیدار و مذاکرات خود با «شاهزاده رضا پهلوی» را به‌عنوان بخشی از آمادگی برای فردای نبود جمهوری‌اسلامی در ایران نامید.
منبع خبر رادیو فردا حاضرین در جلسه با وزیر اطلاعات اسرائیل: علی‌اصغر رمضانپور (مدیر اینترنشنال) علیرضا نوری‌زاده (ایران فردا)- فواد پاشایی (حزب مشروطه) پانته‌آ مدیری (مجری برنامه) ژیارگل (بی‌بی‌سی فارسی) آرش سیگارچی (صدای امریکا) نازنین انصاری (کیهان لندن) عرفان فردامین دهنوی وحید بهشتی ساده معرفی کردن سرنگونی رژیم در سال گذشته آنهم با یاری اسرائیل صهیونیست و جبهه غرب، البته در کوتاه مدت باعث امیدواری معترضان و افزایش روحیه اعتراضی گردید.
اما در ادامه بخاطر فقدان چشم انداز وعدم توازن قدرت، فقدان سازماندهی و بدنامی این گروه‌ها با شکست روبرو شد و عارضه ناامیدی و یاس و سرخوردگی را در پی داشته است.
ملاقات خبرنگاران خودفروخته ایرانی با وزیر اطلاعات صهیونیست اسرائیل وکسب حمایت از این حکومت تبهکار و اشغالگر و کودکش اسرائیل نه تنها موجب اعتباری برای آنها نخواهد بود بلکه اعتبار نداشته شان را نیز بی‌اعتبارتر خواهد کرد.
در خلال اعتراضات «مهسا» که نامش را به نادرستی «انقلاب» نهادند رسانه‌های سعودی‌اینترنشنال، بی‌بی سی، منو تو، صدای آمریکا، رادیو فردا، دویچه وله، رادیو فرانسه، رادیو اسرائیل، شبکه توانا و.....سایر جریانات ظاهرا چپ یک صدا فروپاشی قریب الوقوع «رژیم آخوندی» را دامن زدند و به شستشوی مغزی بخشی از لایه‌های اجتماعی ایران بویژه جوانان پرداختند،اما سرانجام این اعتراضات فاقد چشم‌انداز که به ابزار جنگ هیبریدی غرب برای مقابله با گردش به‌شرق ایران بدل شده بود با شکست روبرو شد.

مدعیان خودفروخته و بی‌مایه این انقلاب کذایی یکی پس از دیگری به حاشیه رانده شده و افتضاح به‌بار آوردند. از فحاشی و دست‌درازی جنسی به یکدیگر گرفته تا برخوردهای فیزیکی، دیگر ابرویی بر ایشان باقی نگذاشته و رژیم جمهوری‌اسلامی هم برایشان دعای خیر خوانده است!!*



حقوق بازنشستگی ۹ میلیون تومان، هزینه زندگی ۳۰ میلیون تومان

اوضاع بازنشستگان کارگری ایران همواره اسفبارتر می‌شود. بر اساس آمار رسمی شمار قابل توجهی از آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. تجمع هفتگی آنها در مقابل سازمان تامین‌اجتماعی هم تاکنون بی‌ثمر یا کم اثر بوده است، زیرا فاقد تشکل سراسری هستند و در پراکندگی بسر می‌برند..بر اساس گزارشی از خبرگزاری ایلنا با عنوان بازنشستگان در تکاپوی نان، اوضاع بازنشستگان کارگری همواره بدتر می‌شود. در این گزارش به‌نقل از یک کارگر بازنشسته آمده است، دریافتیِ او بعد از ۳۰ سال کار حدود ۹ میلیون تومان است. ایلنا ضمنِ یادآوری این که هزینه زندگی ۳۰ میلیون تومان است، می‌نویسد، این کارگر بازنشسته «شانس آورده که مستاجر نیست». در ادامه گزارش آمده است که حدود ۵۰ درصد مستمری‌بگیران سازمان تامین‌اجتماعی فاقد خانه شخصی و مستاجر هستند. سال گذشته وزارت کار اعلام کرد که یک‌سوم جمعیت کشور زیر خط فقر هستند. شمار قابل توجهی از این افراد را بازنشستگان تشکیل می‌دهند.

بازنشستگان در یک سال گذشته هر یکشنبه مقابل سازمان تامین‌اجتماعی تجمع کرده‌اند تا این موضوع را به گوش مسئولان برسانند اما تاکنون کسی به مشکل آنها رسیدگی نکرده است. خبرگزاری ایلنا در ادامه گزارش خود نوشته است: «آنچه بازنشستگان می‌خواهند، افزایش مستمری‌ها براساس هزینه‌های زندگی و مطابق موازین قانونی‌ست. مواد ۱۱۱ و ۹۶ قانون تامین‌اجتماعی سال‌هاست اجرا نمی‌شود و امسال به بدترین شیوه‌ی ممکن نادیده گرفته شده است»

گزارشگر خبرگزاری کارایران، ایلنا، خانم نسرین هزاره مقدم بررسی در مورد وضعیت بازنشستگان ایران کرده است که ما بخاطر اهمیت این موضوع از زبان خبرنگار رسمی جمهوری‌اسلامی می‌شنویم:

«از قدیم گفته‌اند سالی که نکوست از بهارش پیداست و بهار امسال برای مزدبگیران کشور به خصوص کارگران شاغل و بازنشسته «نیکو» نبوده است؛ حداقل دستمزد در شورایعالی کار علیرغم ابرتورم حداقل ۵۰ درصدی فقط ۲۷ درصد زیاد شد و ۲۱ درصد افزایَش نصیبِ مزد سایر سطوح شد.

به این ترتیب، مستمریِ بازنشستگان کارگری که بیش از ۶۰ درصد آن‌ها حداقل‌بگیَر و حدود ۳۰ درصد سایر سطوح و متوسط‌بگیر هستند، ۲۷ و ۲۱ درصد افزایش یافت.

محمدزاده، یک بازنشسته‌ی کارگری ساکن اهواز که از سختی زندگی با وجود داشتن یک فرزند دانشجو و دو نوه می‌گوید، او مستاجر نیست اما براساس اعلام کانون بازنشستگان کارگری، چیزی حدود ۵۰ درصد مستمری‌بگیران سازمان تامین اجتماعی فاقد خانه‌ی ملکی و مستاجر هستند. وقتی ۶۰ درصد حداقل‌بگیر و حداقل ۵۰ درصد مستاجر هستند، جمعیت زیادی از بازنشستگان کشور با ۹ میلیون مستمری ماهانه باید کرایه خانه هم بپردازند، اما چگونه؟

باید در نظر داشته باشیم، ۹ میلیون تومان، مستمری بازنشستگانی‌ست که ۳۰ سال سابقه را پُر کرده‌اند، حداقل‌بگیران با سابقه‌ی کمتر از ۳۰ سال، کمتر هم می‌گیرند، بازنشستگانی داریم که فقط ۷ میلیون حقوق ماهانه دارند، با این حقوق با سیلی هم نمی‌شود صورت را سرخ نگه داشت بازنشستگان یک سال مقابل سازمان تامین اجتماعی ایستادند تا یک حرف ساده یا به عبارت ساده‌تر، یک سوال بی‌جواب را به گوش مسئولان برسانند: «با حقوقی که نصف خط فقر نیست، در این روزگار پیری و بیماری چطور زندگی کنیم»! مسئولان این جمله‌ی ساده را شنیدند اما پاسخی ندادند و راهکاری برای بازنشسته‌ای که مستمری‌اش از کرایه خانه‌اش کمتر است، ارائه ندادند!

آنچه بازنشستگان می‌خواهند، افزایش مستمری‌ها براساس هزینه‌های زندگی و مطابق موازین قانونی‌ست، مواد ۱۱۱ و ۹۶ قانون تامین اجتماعی سال‌هاست اجرا نمی‌شود و امسال به بدترین شیوه‌ی ممکن نادیده گرفته شده؛ وقتی سی سال یک

سوم حقوقت را در صندوق تامین اجتماعی پس‌انداز کرده‌ای، در روزگار بازنشستگی باید حقوقی بگیری که لااقل سفره‌ات خالی نماند

وعده‌های نمایندگان

مسئولان اهتمام کافی برای ترمیم مستمری‌ها ندارند، نمایندگان مجلس نیز در طول ماه‌های گذشته سازمان تامین اجتماعی را مورد بازخواست قرار ندادند که چرا هزینه‌های زندگی ۳۰ میلیون تومان است اما مستمری بازنشسته بعد از سی سال خدمت صادقانه، ۹ میلیون! به‌جای اهتمام برای عمل به قانون، وعده‌هایی دادند که امکان اجرایی شدن‌شان نزدیک به صفر است! وعده‌هایی در آستانه‌ی انتخابات مجلس و به گفته‌ی محمدزاده بازنشسته‌ی کارگری، برای رای جمع کردن از انبوه بازنشستگانی که در استیصال ناداری به در و دیوار می‌زنند....

«دائمی شدن همسان‌سازی» از همان دست وعده‌های بی‌پشتوانه است؛ وقتی در زمستان سال قبل، دولت، لایحه‌ی دائمی شدن همسان‌سازی را بعد از ماه‌ها بلاتکلیفی در مجلس پس گرفته و وقتی به تکلیف دائمی شدن همسان‌سازی در برنامه ششم عمل نشده و اعتباری به تامین اجتماعی برای همسان‌سازی نداده‌اند، در یکی دو ماه اخیر دوباره نمایندگان مجلس از درِ باغ سبز نشان دادن درآمده‌اند و می گویند «در برنامه هفتم همسان‌سازی را دائمی می کنیم»

برای نمونه هشتم شهریورماه، نماینده مردم نهبندان از پیشنهاد خود برای همسان سازی دائمی حقوق بازنشستگان لشکری و کشوری در لایحه برنامه هفتم توسعه کل کشور خبر داد.

مصطفی نخعی با تاکید بر اینکه برنامه هفتم توسعه که در روزهای آتی در دستورکار مجلس قرار می‌گیرد، ظرفیت خوبی است تا همسان‌سازی دائمی حقوق بازنشستگان لشکری و کشوری به دولت تکلیف شود، گفت: با توجه به اینکه همسان سازی بار مالی دارد لذا باید برای این کار قانون تدوین شود و تکلیفی ایجاد کنیم تا دولت بر اساس آن مصوبه موضوع دائمی شدن همسان‌سازی را دنبال کند.

هیچ کس از این نماینده نپرسید، همین الزام در برنامه ششم هم بود، چرا عملی نشد؟ چه قانونی می‌خواهید برای بار مالی آن تدوین کنید، چه قانونی بهتر از قوانین بودجه‌ی سنواتی، چرا در بودجه‌های سالانه اعتبار برای این منظور نگذاشتید؟ در چهار سال اخیر چه می کردید؟! البته پاسخ مشخص است: در قوانین بودجه سنواتی، بدهی دولت به تامین اجتماعی تامین اعتبار نمی‌شود، چه برسد به‌تامین اعتبارِ مجزا و علیحده برای همسان‌سازی!

و بازنشستگان چه خوب گفته‌اند بارها که ما بودجه‌ی همسان‌سازی نمی‌خواهیم، همان قانون را در مورد مستمری‌های ما اجرا کنید، برایمان کافی‌ست، شما مطالبات سازمان را نمی‌پردازید، چطور بودجه جداگانه خواهید داد....؟

و سرابی به نام دائمی شدن

از همه‌ی اینها گذشته، اساساً آیا «دائمی شدن همسان‌سازی» در قالب برنامه‌ی راهبردی توسعه امکان‌پذیر است یا این حرف‌ها فقط شعارهایی‌ست برای گرم کردن تنور انتخابات پیش رو؛ علیرضا حیدری (کارشناس رفاه و تامین اجتماعی) در این رابطه به ایلنا می گوید: برنامه‌های توسعه، راهبرد هستند الزام ندارند؛ وقتیٍ به انتهای برنامه می‌رسیم می‌بینیم خیلی از بندهای برنامه اصلاً اجرا نشده است. یادمان نرود همسان‌سازی یا متناسب‌سازی، مختص برنامه ششم نبود در همه‌ی برنامه‌های قبلی هم آمده بود اما اجرا نشد؛ اتفاقاً بحث همینجاست، چطور قرار است قابلیت اجرا پیدا کند؟!

او ادامه می‌دهد: کسی نمی‌تواند تضمین کند که در پنج سال آینده شرایط چقدر ثبات دارد و چه میزان اعتبار برای همسان‌سازی اختصاص می‌دهند؛ معمولاً بندهای بسیاری از برنامه‌های توسعه، به کل کنار گذاشته می‌شوند چون اعتبار نیست و امکان اجرا فراهم نمی‌شود. بنابراین حتی اگر دائمی شدن همسان‌سازی را در برنامه هفتم بیاورند، تکلیف نیست، فقط یک راهبرد است، فقط زمانی که تبدیل به قانون شود و اعتبار مورد نیاز آن در بودجه‌ی سالیانه بیاید، تبدیل به تکلیف می‌شود؛ کما اینکه در دو سال اخیر هم اعتبار همسان‌سازی در بودجه سالانه نیامد!

حیدری به تکلیف بند ب ماده ۱۲ برنامه ششم در رابطه با همسان‌سازی حقوق بازنشستگان صندوق‌های مختلف اشاره کرد که تامین اجتماعی در نهایت در سال ۹۹ با اشکالات و کاستی‌های بسیار اجرا کرد و افزود: دلیل اجرای متناسب‌سازی در سال ۹۹، بخشنامه نوبخت برای افزایش ۵۰ درصدی کارمندان دولت بود که مجبور شدند برای بازنشستگان کشوری همسان‌سازی را اجرا کردند و در نهایت، به اجبار متناسب‌سازی را آنهم با ایرادات بسیار در تامین اجتماعی پیاده کردند؛ اگر آن بخشنامه نبود، نه تامین اجتماعی و نه دولت هیچ‌کدام به صرافت نمی‌افتادند برای مستمری‌بگیران کارگری متناسب‌سازی حقوق را اجرا کنند.

این کارشناس رفاه نتیجه می‌گیرد: بنابراین از این شعارهای نمایندگان مجلس آب چندانی برای بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی گرم نمی‌شود....

دولت، لایحه‌ی همسان‌سازی را بعد از یکسال معطلی در راهروهای مجلس پس گرفت هرچند سهم بازنشستگان کارگری از آن لایحه چیزی در حد صفر بود؛ حالا در آستانه‌ی انتخابات، نمایندگان مجلس دوباره به یاد همسان‌سازی افتاده‌اند و از دائمی شدن آن سخن می گویند، در حالیکه راهکار عملی برای تحقق آن ندارند.

همزمان بازنشستگان اعتنایی به پیشنهادات راهبردی و غیرعملی که «احتمالاً» در متن برنامه هفتم گنجانده می‌شود، ندارند. امروز خط فقر ۳۰ میلیون تومان است اما مستمری بازنشسته ۹ میلیون، و چرخاندن یک زندگی با ابعاد عظیم آن با این مستمری‌ها امکان ندارد».*



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات واعتراضات کارگری درشهریورماه ۱۴۰۲

دزدی، رشوه خواری، رانت خواری، حقوق‌های نجومی، تبعیض، پارتی بازی و ... چنان بهشتی برای سهمبران از سفره انقلاب! بوجود آورده است که گمان می‌برند صاحب بی‌چون و چرای تمامی ثروت «بادآورده!» ایران هستند و بدین سبب مغول‌وار به غارت ثروت‌های این مرز و بوم می‌پردازند. و در مقابل زندگی کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته با حقوق‌های چند برابر زیر «خط فقر بیست و چند میلیونی» به‌چنان شرایط جهنمی کشانده شده است که صبح با چه‌کنم؟ شروع می‌کنند و شب با چه‌کنم؟ به پایان می‌رسانند. و علاوه بر این، مرگ و مصدومیت در حین کار و خودکشی ناشی از «اخراج، عدم پرداخت حقوق و یا فاصله بسیار مابین دخل و خرج»، دارای چنان آمار وحشتناکی شده است که اگر مسئولان بی‌کفایت و سودجو چاره‌ای نیندیشند، بار دیگر با فوران خشم فروخورده‌ای همچون سال‌های گذشته روبرو خواهند شد، خشمی که به‌علت نبود رهبری متشکل و قوی طبقه کارگر می‌تواند برای ایران و مردم گرانقدرش فاجعه‌ای را به ارمغان آورد.

حکومت سرمایه‌داران نئولیبرال اسلامی در ایران با وجود خطرات خارجی و داخلی از طرف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و طرفداران پروپاقرص آنان، چه مزدوران اجنبی پرست جیره خور و چه وطن فروشان بی‌جیره و مواجبشان، همچنان به سیاست‌های ایران برباده ضد کارگری و ضدمردمی خود ادامه می‌دهد و باور ندارد که بدون پشت جبهه مردمی از کارگران و زحمتکشان، امکان شکست آنان و نابودی وطن عزیز وجود دارد و گویا مهمترین هدفش دنبال‌کردن سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، برای خرد و متلاشی‌کردن کارگران و زحمتکشان، با تحمیل قوانین ضد کارگری «قراردادهای سفید امضا، قرارداد موقت و ...» و محروم ساختن کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته از تمامی حقوق سیاسی، اقتصادی و مدنی خود می‌باشد. بواسطه سیاست‌های ضد کارگری خصوصی سازی و اجرای اهداف برنامه ششم و تلاش برای به‌کرسی نشاندن برنامه‌های برده‌دارانه برنامه هفتم توسعه، « نظام استاد شاگردی»، «پولی سازی آموزش، بهداشت و درمان» و ... شرایطی پیش آمده که امید به‌سر عقل آمدن این بیخردان برای ایجاد شرایط نرمال یک جامعه سرمایه‌داری از طرف نظام مقدس! وجود ندارد. تنها ناجی ما کارگران و زحمتکشان تشکلات مستقل ما می‌باشد. کارگران و زحمتکشان پیشرو می‌بایست به‌خود آیند و خود را از شر نیروهای منحرف چپ اندر قیچی که از روی استیصال خود و نابردباریشان نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند با صبوری راه سخت و پرپیچ و خم مبارزه علیه سرمایه‌داران داخلی و خارجی را طی کنند، و از هر اعتصاب و تجمع کوچکی انتظار انقلاب را دارند، دور ساخته و با صبوری، آگاهانه و متشکل در تشکلات مستقل کارگری مبارزات خود را شکل دهند و به پیش برند. ما کارگران و زحمتکشان همواره با دشمنان ریز و درشت، پنهان و آشکار، رنگ و وارنگ و نیز با دشمنانی در لباس دوست و با خنجری پنهان، روبرو بوده و هستیم و از همین رو می‌بایست در هر زمان و هر حالتی هوشیار باشیم و با آگاهی، اتحاد و متشکل به‌پیش رویم. از شعارهای زودرس و شعارهای انحرافی که به اشکال مختلف تشکل کارگری را هدف می‌گیرد و بی‌حزبی و حتی نبود سندیکا و اتحادیه را تبلیغ می‌کند، دوری کنیم و هدف خود را ایجاد سندیکا و اتحادیه مستقل قرار دهیم زیرا در شرایط فعلی بهترین ظرف برای مبارزات ماست. در شهریور ماه مبارزات کارگران شاغل و بازنشسته ادامه یافت که در ذیل بخشی از رخدادهای مبارزاتی می‌آید:

بازنشستگان

٤ شهریور

بازنشستگان شرکت سایپا در اعتراض به‌عملکرد صندوق سرمایه‌گذاری سمیکو در مقابل این صندوق تجمع اعتراضی برگزار کردند. صندوق سمیکو سال‌هاست که ۴ درصد از حقوق کارکنان کسر می‌کند اما عملکرد این صندوق و گزارشدهی‌های آن شفاف نیست.

٥ شهریور

شماری از بازنشستگان فولاد واحد زغال‌سنگ البرز غربی (سنگرود) و فولاد اصفهان نسبت به‌شرایط بد معیشتی خود مقابل دفتر کانون بازنشستگان منطقه خود، تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار اجرای کامل همسان‌سازی، دریافت مطالبات معوقه و تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با

آیین‌نامه فولاد و افزایش حقوق سال ۱۴۰۲ بر اساس نرخ تورم شدند.

جمعی از بازنشستگان کارگری تأمین اجتماعی در چند شهر از جمله تهران، دزفول، اهواز، شوشتر، بابل، البرز غربی، کرمانشاه، شوش و رشت مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند و خواستار ترمیم مستمری بر اساس خط فقر واقعی، تامین درمان‌رایگان و بهبود خدمات رفاهی شدند. بازنشستگان می‌گویند: بایستی مواد ۹۶ و ۱۱۱ قانون تامین اجتماعی اجرایی شود و قانون تعطیل‌بردار نیست. بازنشستگان شوش، کرخه و هفت تپه بعد از تجمع اعتراضی مقابل سازمان تامین اجتماعی شوش، تا مقابل اداره کار راهپیمایی کردند و در مقابل اداره کار به‌تجمع خود و شعار دهی ادامه دادند و سیاست ضد کارگری و ضد بازنشستگان را محکوم کردند. بازنشستگان کرمانشاه تاکید کردند برای همبستگی، فردا به بازنشستگان مخابرات خواهند پیوست. «لشکری، کشوری، تامین اجتماعی اتحاد! اتحاد!»

۶ شهریور

جمعی از بازنشستگان مخابرات در مراکز استان‌های ایلام، چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، گیلان، گلستان، فارس، خراسان رضوی، اصفهان، خوزستان، زنجان، هرمزگان، مازندران، کردستان، آذربایجان‌غربی، اردبیل، لرستان (بروجرد)، لرستان (خرم آباد)، آذربایجان‌شرقی، تهران، مرکزی، و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آئین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی دوشنبه‌های اعتراضی، مقابل شرکت مخابرات مراکز استانهای مربوطه خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۷ شهریور

جمعی از فرهنگیان بازنشسته و دیگر بازنشستگان کشوری در شهرهای مختلف ازجمله: کرج، ارومیه ، ایلام، کرمانشاه، پل دختر ،خرم آباد، تبریز، کوهدشت، یزد، سنندج، تهران، قزوین، اردبیل و ... در اعتراض به‌وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان مقابل ساختمان صندوق بازنشستگان کشوری شهر خود و در یزد مقابل استانداری یزد، تجمع اعتراضی برگزار کردند. « اجرای همسان‌سازی حق مسلم ماست!»

۱۲ شهریور

جمعی از بازنشستگان صنعت فولاد تهران و اصفهان نسبت به‌وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به‌مطالبات برحق بازنشستگان مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی فولاد شهر های تهران و اصفهان، تجمع کردند و خواستار اجرای آیین‌نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن، اجرای کامل همسان‌سازی، دریافت مطالبات معوقه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین‌نامه فولاد و ... شدند.

بازنشستگان تأمین‌اجتماعی در شهرهای شوشتر، رشت، تهران، شوش، اهواز، کرمانشاه و ... در اعتراض به‌وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً مقابل سازمان تأمین‌اجتماعی شهرهای مربوطه خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. در اهواز بازنشستگان با راهپیمایی به عدم‌رسیدگی به خواسته هایشان دست به اعتراض زدند.

۱۳ شهریور

گروهی از بازنشستگان مخابرات استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، اصفهان، خراسان رضوی، مرکزی، گلستان، گیلان، تهران، فارس، هرمزگان، اردبیل، آذربایجان‌شرقی، لرستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و ... در اعتراض به‌عدم رسیدگی به مطالباتشان مطابق تجمعات هر هفته دوشنبه‌های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات در مراکز استان‌های مربوطه خود، تجمع و راهپیمائی اعتراضی برگزار کردند.

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۱۰ شهریور

تمامی ۳۸ کارگر استخدامی شرکت نفت و گاز بانکول ایوانغرب از توابع استان ایلام، پس از مطالبه دستمزد معوقه خود، از کار اخراج شدند. کارفرما ضمن صدور دستور اخراج، علیه آن‌ها اقدام به‌طرح دعوی نیز کرده است. قابل ذکر است که روز ۴ مرداد ماه ۱۴۰۲، حیدر محسنی کارگر پتروشیمی شهر چوار استان ایلام، پس از اخراج با اقدام به‌خودکشی جان باخت. پیشتر نیز، علی‌محمد کریمی و محمد منصوری، دو تن از پرسنل این شرکت به‌دلیل اخراج با اقدام به‌خودکشی به زندگی خود پایان دادند.

۱۲ شهریور

تعدادی از کارکنان قراردادی مدت موقت شرکت نفت و گاز گچساران از شرکت‌های تابعه شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب برای رهایی از بلاتکلیفی ۱۲ ساله در مدل قراردادی و تحقق وعده وزیر نفت در خصوص تبدیل وضعیت به‌مدت معین و اجرای کامل مصوبه دی ماه ۱۴۰۰ شورای اداری و استخدامی صنعت نفت (فوق العاده مخصوص و تخصصی)، مقابل دفتر مرکزی این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۹ شهریور

کارگران شرکت جهان‌پارس شاغل در سایت یک پتروشیمی بوشهر در عسلویه در اعتراض به‌عدم پرداخت دستمزد خود دست از کار کشیده و به قول کارفرما مبنی بر پرداخت در چند روز آینده اعتماد نکرده و در محوطه پالایشگاه دست به تجمع زدند.

۲۰ شهریور

کارگران پتروشیمی آدیش جنوبی واقع در کنگان، استان بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه حقوق معوقه خود، دست به‌اعتصاب زده و تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواهان پاسخگویی مسئولان به‌معضلات معیشتی خود شدند.

۲۲ شهریور

به‌گزارش «پیام سندیکا» بیش از ۱۰۰ کارگر پروژه‌ای مخازن سبز شرکت بهین فراراد در پالایشگاه پیشگامان سیراف در نبش فاز ۱۳ به‌دلیل عقب افتادن ۲ ماه حقوق از ۱۴ شهریور دست به‌اعتصاب زده و با وعده‌های توخالی کارفرما تیوانژی به‌کار بازنگشتند. این کارگران خواستار رعایت قوانین کمپین از جمله سر ماه تسویه حقوق‌ها هستند. روز ۲۲ شهریور، کارفرما برای فریب کارگران ۵۰ درصد حقوق تیرماه را واریز کرد اما کارگران به‌سرکار باز نگشتند. کارگران سندیکایی مستقر در پالایشگاه با همکاران خود صحبت کرده و طبق تصمیم جمعی تا پرداخت کامل حقوق‌ها و رعایت قوانین کمپین به‌سرکار باز نخواهند گشت. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران حمایت خود را از کارگران اعتصابی اعلام داشته و خواهان ادامه مقاوت کارگران تا رسیدن به‌مطالبات برحقشان می‌باشد.

کارگران دیگر

۱ شهریور

جمعی از رانندگان بخش خصوصی شرکت واحد در اعتراض به‌مشکلات شغلی خود و خلف وعده شرکتهای خصوصی تجمع اعتراضی برگزار کردند و برای بیان مشکلات خود در جلسهای در داخل شرکت حضور یافتند. شرکتهای خصوصی طبق قراردادی که در ابتدا بسته شد عمل نمی‌کنند و با واگذاری مالکیت اتوبوس‌ها به رانندگان مخالف هستند.

رانندگان قراردادی هادیان شهر و حامیان شهر که در چند روز اخیر به‌خاطر کسوراتی که در حقوق ماه مرداد آنها از طرف کارفرما به‌صورت غیرقانونی و بدون دلیل موجه صورت گرفته بود، دست به‌تحصن و اعتصاب زده بودند، از طرف بهره‌برداری سامانه احضار شده و تهدید به اخراج و گرفتن تعهد اجباری شدند، سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوسرانی تهران و حومه این اقدام تهدید آمیز و شرم آور مسئولین شرکت‌واحد را شدیدا محکوم می‌نماید و از رانندگان زحمت‌کش می‌خواهد که تن به این تعهدهای غیر قانونی ندهند و از حق و حقوق کاری خود و همچنین حقوق شهروندی خودشان دفاع نمایند.

٤ شهریور

جمعی از پرستاران و کادر درمان شاغل در بیمارستان‌های اصفهان نسبت به‌خلف وعده مسئولین مقابل ساختمان فرمانداری دست به‌تجمع اعتراضی زدند و خواستار اجرایی شدن وعده‌ها و قول‌هایی شدند که در زمان همه‌گیری کرونا از طرف مسئولین داده شده است. تخلف دولت در پرداخت تعرفه پرستاری، اضافه‌کاری‌های اجباری با حقوق ناچیز، سرانه چند برابری مریض به‌پرستار و بسیار بالاتر از سرانه‌ی جهانی و عدم امنیت شغلی، تنها برخی مسائلی هستند که پرستاران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. «ما زحمتو کشیدیم، نتیجه‌شو ندیدیم!»

٥ شهریور

پرستاران و پزشکان بیمارستان میلاد تهران در اعتراض به‌عدم پرداخت معوقات، با اعتصاب و تجمع در محوطه و مقابل ساختمان بیمارستان، فعالیت‌های شغلی را متوقف کرده و خواهان رسیدگی به‌مطالبات خود شدند. «مسئول بی‌لیاقت، کجایی، کجایی!» مراجعه کنندگان به‌بیمارستان با پیوستن به‌معترضین، حمایت خود را از تجمع اعتراضی کادر درمان بیمارستان میلاد نسبت به‌عدم پرداخت دستمزد، عدم پرداخت حق بیمه و مزایای کادر درمان بیمارستان اعلام داشتند.

کارکنان شرکت فروشگاه‌های رفاه در مقابل ساختمان مرکزی رفاه در تهران دست به‌تجمع اعتراضی زدند. «کارگر داد بزن حقتو فریاد بزن!»

جمعی از معلولان در اعتراض به‌عدم اجرای ماده ۲۷ قانون معلولان مقابل نهاد ریاست جمهوری در پاستور، تجمع اعتراضی برگزار کردند. طبق ماده ۲۷، دولت مکلف است کمک هزینه معیشت افراد دارای معلولیت بسیار شدید و یا شدید فاقد شغل و درآمد را به‌میزان حداقل دستمزد سالانه تعیین و اعتبارات لازم را در قوانین بودجه سنواتی کشور منظور نماید. گفتنی است؛ قانون حمایت از معلولان که در سال ۹۶ مصوب شد، ضمانت اجرایی لازم را ندارد. دولت در قانون بودجه‌ی امسال، ردیف اعتباری مخصوص این قانون را حذف کرد.

٦ مرداد

شماری از کارگران پیمانی خطوط ابنیه فنی راه‌آهن کشور مخالفت خود را با واگذاری دوباره شرکت ابنیه فنی تراورس به‌بخش خصوصی اعلام کردند. شرکت پیمانکاری تراورس هر ماه حقوق کارگران را با تاخیر چند ماهه و به‌صورت ناقص پرداخت می‌کند و کارگران در زمینه پرداخت حق بیمه تامین‌اجتماعی، بیمه تکمیلی و نیز دریافت برخی مزایای قانونی و عرفی دیگر نیز دچار مشکل هستند.

جمعی از کارگران پروژه‌ای موسسه رایانه شهر شهرداری تهران، همزمان با برگزاری جلسه هیئت مدیره موسسه رایانه شهر در ساختمان اصلی شرکت کنترل ترافیک تهران در خیابان فاطمی، در اعتراض به‌عدم پرداخت چندین ماهه مطالبات معوقه‌شان و همچنین شرایط کاری و عدم پاسخگویی مدیران این موسسه، دست به‌تجمع اعتراضی زدند.

کارگران شرکت ماشین‌سازی اراک در اعتراض به‌عدم وجود امنیت شغلی و دیگر مطالباتشان، در داخل محوطه تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران با ابراز نگرانی در مورد آینده شغلی خود، از اعضای هیات مدیره صندوق ذخیره فرهنگیان به‌عنوان سهامدار عمده این واحد صنعتی درخواست کردند به‌وضعیت بغرنج کارخانه «ماشین‌سازی اراک» مسئولانه ورود کرده و امنیت شغلی را به کارگران بازگردانند.

در شانزدهمین روز از اعتراضات کارگران ماشین‌سازی اراک،

جلسه شورای تامین استان مرکزی با موضوع رسیدگی به‌وضعیت بحران پیش آمده در این واحد تولیدی، بدون حضور نماینده کارگران برگزار شده است. کارگران ماشین‌سازی اراک در تداوم اعتصاب و اعتراض خود نسبت به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان، مقابل ساختمان اداری دست به‌تجمع زدند. کارگران ماشین‌سازی اراک با یادآوری اینکه در این مجموعه حدود **۱۷۰۰** کارگر به‌صورت رسمی، قراردادی و تامین نیرو مشغول کارند که فاقد امنیت شغلی هستند، افزودند؛ اعتراض کارگران به‌وضعیت تولید و عملکرد مدیران کارخانه است.

۸ شهریور

هفدهمین روز اعتراضات کارگران ماشین سازی اراک در بخش های مونتاژ ساخت و تجهیزات دیگ بخار متالوژی ادامه دارد. در واقع کل کارگران کارخانه بدلیل عدم پرداخت حقوق‌ها در اعتصاب بسر می‌برند. به‌گفته کارگران: چنانچه کارگران حقوقشان پرداخت نشود اعتصاب ادامه خواهد یافت و ادامه اعتراض به تهران کشیده خواهد شد.

جمعی از کارگران شرکتی شاغل در معدن زغال سنگ طبس که به‌صورت پیمانکاری تحت مسئولیت «شرکت الماس شرق گلشن» مشغول کارند، با خانواده‌هایشان با حضور مقابل ساختمان استانداری خراسان جنوبی تجمع کردند و خواستار پیگیری وضعیت شغلی و استخدامی خود شدند. در معادن زغال سنگ طبس سالهاست شمار زیادی کارگر تحت مسئولیت چند شرکت واسطه‌ای مشغول کار هستند، شرکت‌هایی که نظارت چندانی بر کار آن‌ها در معادن نیست و امنیت شغلی، جانی و معیشتی کارگران را تامین نمی‌کنند.

۱۱ شهریور

کارگران ماشین‌سازی اراک بیستمین روز از اعتصاب خود، برای اعمال اضافه حقوق را پشت سر گذاشتند. استانداری از ترس بالاگرفتن اعتراضات کارگران دستور تعطیلی کارخانه را داده است. کارگران تاکید می‌کنند که: «تا حقوق خود را نگیرند همچنان به‌اعتصاب و اعتراض خود ادامه می‌دهند.»

۱۲ شهریور

در حالیکه ۶ کارگر معدن آق‌دره همچنان با اتهامات واهی (اخلال در نظم عمومی)، (اقدام علیه امنیت داخلی کشور) و (آدم‌ربایی)، در زندان مرکزی ارومیه در بازداشت بسر می‌برند، انفجار در معدن زغال سنگ طزره در شمال شرقی شهرستان دامغان و محبوس شدنشان، جان عزیز ۶ کارگر «بهروز افروز، قربانعلی کمال، حسین غزائیان، حمید ایزدی، ابوالفضل غنایی و محمد نعیمی صفت» را گرفت. پیکر کارگران محبوس در معدن زغال سنگ طزره بعد از چندین ساعت از عمق ۷۰۰ متری زیر زمین خارج شد. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با انتشار بیانیه‌ای با خانواده و بازماندگان این فاجعه بزرگ اظهار همدردی کرد. در این بیانیه آمده است: «... نباید فراموش کرد که صاحبان ثروت، پول و قدرت در ایران عامل قتل عام کارگران هستند و تحت عنوان حوادث کار،نباید ما نسبت به‌اینگونه جنایت‌ها بی‌تفاوت باشیم. باید کارفرمایان و صاحبان سرمایه به‌دلیل قتل‌عام کارگران محاکمه شوند و همزمان خواستار محیط کاملا امن، همراه با تجهیزات مدرن و استاندارد جهانی در محیط کار باشیم تا از قتل‌عام بیشتر کارگران جلوگیری شود.»

۱۸ شهریور

کارکنان شرکت فولاد پارس هفت‌تپه در اعتراض به‌عدم پرداخت به‌موقع حقوق، میزان پاداش تولید، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، عدم پرداخت به‌موقع بیمه تامین‌اجتماعی و تکمیلی و نداشتن تشکیلات کارگری در محوطه این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

کارگران می‌گویند تا احقاق حق به مطالبه‌گری ادامه می‌دهیم. کارگران فولاد پارس هفت‌تپه می‌گویند که سالهاست مشکلات خود را با مدیران واحدهای خود در میان گذاشته‌ایم اما پاسخی نشنیده‌ایم.

کادر درمان بیمارستان الزهرا اصفهان در اعتراض به‌حقوق پایمال شده خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. تعرفه پرستاری فقط یکسال قبل یکبار پرداخت شده و دیگر پرداخت نشده است. «پرستار داد بزن حقتو فریاد بزن!»

فدراسیون جهانی اتحادیه معلمان «آموزش بین‌الملل»، در نامه‌ای به‌خامنه‌ای خواهان مرخصی پزشکی فوری برای فعالین صنفی معلمی بازداشتی، جعفر ابراهیمی، هاشم خواستار، اصغر امیرزادگان، عزیز قاسم‌زاده و اسماعیل عبدی شد.

۲۲ شهریور

پرستاران بیمارستان کاشانی اصفهان در اعتراض به‌مشکلات موجود در پرداخت کارانه‌ها و نیز تعرفه‌گذاری اعتصاب و تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۸ شهریور

جمعی از کارگران ابنیه فنی راه آهن محور ریلی بافق تا زرند کرمان، در اعتراض به‌عدم پرداخت مطالبات معوق خود، مقابل ساختمان استانداری کرمان دست به‌تجمع اعتراضی زدند. ۳۵۰ کارگر پیمانکاری شاغل در بخش نگهداری از خطوط ریلی بافق تا زرند در استان کرمان، ۸ تا ۱۰ سال است که از شروع به کارشان می‌گذرد اما کارفرما اعتقادی به‌پرداخت سنوات ندارد. کارگران از تاخیر مکرر مطالبات خود انتقاد دارند و می‌گویند: تا چه زمانی باید منتظر دریافت مطالبات خود بمانیم؟ به‌عنوان کارگر بخش خدمات ابنیه فنی همیشه حقوق و سایر مطالباتمان را با تاخیر چند ماهه می‌گیریم.*

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!



فقدان ایمنی کار و ادامه مرگ کارگران

مرگ کارگران در ایران در سایه فقدان ایمینی کار هم‌چنان ادامه دارد. تنها در شش روز، یعنی از ۲۰ تا ۲۵ شهریور هشت کارگر در چهار حادثه جداگانه شغلی در استان‌های آذربایجان‌شرقی و همدان مجروح شدند یا جان خود را از دست دادند. بنا بر گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا) چهارشنبه ۲۲ شهریور، در کارخانه (جی آر پی) صفاشهر استان فارس، یک کارگر به‌دلیل وقوع آتش‌سوزی دچار سوختگی شد. در این گزارش به‌هویت این کارگر اشاره‌ای نشده، اما نوشته شده نشتی در دستگاه ترکیب کننده مواد اولیه (رزین و الیاف) باعث آتش سوزی در این واحد بوده است. این کارگر از ناحیه سر دچار سوختگی ۷۰ درصد شده است. در حادثه‌ای دیگر که جمعه ۲۴ شهریور رخ داد، دو کارگر حین انجام کار حفر چاه در شیراز به دلیل گازگرفتگی جان خود را از دست دادند. در این گزارش آمده است که این دو کارگر تبعه افغانستان بودند. به‌گفته هادی عیدی‌پور، رئیس آتش‌نشانی شیراز، در ابتدا نفر اول در عمق چاه بر اثر وجود گازهای سمی بی‌حال می‌شود و نفر دوم نیز با مشاهده این حادثه اقدام به نجات همکار خود می‌کند که در نهایت هر دو جان خود را از دست می‌دهند. در حادثه دیگری که همان روز اتفاق افتاد، چهار کارگر حدود ۶۰، ۴۶، ۵۵ و ۳۶ ساله در روستای روشت بزرگ شهرستان بناب، عجب‌شیر، آذرشهر و سردرود حین گردوچینی بر اثر سقوط از درخت دچار مصدمیت شدند. در حادثه مرگباری دیگر در روز ۲۴ شهریور نیز، یک کارگر خدماتی شهرداری همدان حین کار در یک پروژه عمرانی در همدان دچار حادثه کار شده و جان خود را از دست داد. به‌گفته محمدرضا فیضی‌منش، مدیر شهرداری منطقه ۳ همدان، این پاکبان برای نصب نیوجرسی به بلوار همدانی اعزام شده بود که ناگهان حین جابجایی نیوجرسی توسط جرثقیل از زیر بار عبور می‌کند که این اقدام وی باعث گرفتار شدن وی بین نیوجرسی و جرثقیل می‌شود. به‌روایت سازمان پزشکی قانونی سالانه ۱۹۰۰ کارگر جانشان را بر اثر حوادث کار از دست می‌دهند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اما در سال ۱۴۰۱ تنها ۷۱۱ مرگ بر اثر حوادث‌کاری را تایید کرده است که نشان می‌دهد کسر بزرگی از حوادث مرگبار کار در کارگاه‌های خارج از پوشش قانون کار رخ می‌دهد. بیش از نیمی از حوادث مرگبار برای کارگران در صنعت ساختمان رخ می‌دهد.برای پیشگیری از این وضعیت مرگبار نیاز به‌مبارزه جمعی و متحد کارگران است.بدون حضور اتحادیه مستقل کارگری در محل زیست کارگران و نظارت بر ایمنی کار امکان ممانعت از مرگ کارگران میسر نیست.بورژوازی هار ایران کوچکترین حقی برای کارگران قائل نیست و دولت نیز حامی بی‌چون و چرای سرمایه‌داران غارتگر است.فقط با تشکیلات و متحد شدن می‌توان در مقابل این توحش و بربریت سرمایه‌داری ایستاد.*

حق حاکمیت ملی، تساوی حقوق دول و ملل یعنی چه؟ چرا برخورد غلط به‌این مقولات فاجعه آفرین است؟

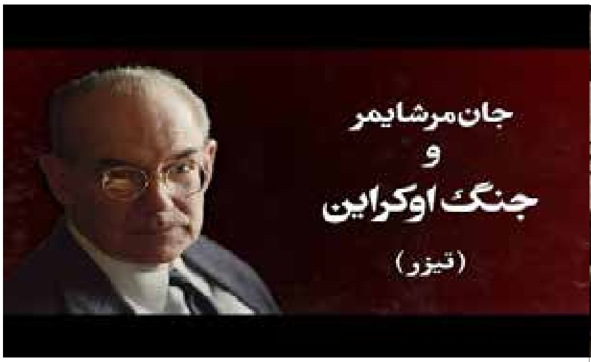
وقتی مسائل مشخص سیاسی پاسخ مشخص سیاسی را نیز می‌طلبند تازه آنوقت مشخص می‌شود کی «چند مرد حلاج» است. درک سیاسی از تساوی حقوق‌ملل و برابری حقوق دول، حق حاکمیت ملی و تعیین سرنوشت ملل ، نقض حقوق ملل و تمامیت ارضی یعنی چه؟.......با درک صحیح از این مقولات است که می‌توان علیرغم ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیمهایی نظیر ایران، عراق صدام حسین، لیبی قذافی و طالبان افغانستان، سوریه بشاراسد .... سرنگونی این رژیمها توسط امپریالیست آمریکا که نقض آشکار حقوق‌ملل است و از نظرگاه حقوق بین‌الملل نیز غیر قانونی است، بی‌چون و چرا محکوم گردد. در چنین شرایطی است که باید افکار عمومی را برای ممانعت از تجاوز به این کشورها سوق داد.آنها که این را نمی‌فهمند و درک صحیحی از مسائل سیاسی ندارند برای اینکه دامنشان آلوده به دفاع از رژیمهای مذکور نگردد برای محکم کاری به شعار «نه به همه نیروهای ارتجاعی» متوسل میشوند، هیچ مقاومتی را در مقابل اشغال و تعرض دشمن خارجی جز«مقاومت کمونیستی و انقلابی» و حل تضاد کار و سرمایه به‌رسمیت نمی‌شناسند. مثلا در مورد مشخص اشغال سوریه امروزی چنان دچار دوگانگی و سرگیجگی می‌شوند که حضورشان در یک تظاهرات ضد تجاوز به‌سوریه تحت شعار «دستها از سوریه کوتاه باد» عملا منتفی است. زیرا، در چنین تظاهراتی شعار مرگ بر روسیه و چین و ایران و حزب الله، ونزوئلا و کوبا و اکوادور و بولیوی و نیکاراگوئه... که مخالف تجاوز به‌سوریه هستند، محلی از اعراب ندارد، بی‌ربط است ،یک برخورد ترتسکیستی و ماجراجویانه و نفاق افکنانه است که تاریخ بارها بی‌خاصیتی و ارتجاعی بودن چنین شعارهایی را ثابت کرده است.چنین افراد و جریاناتی در صورت پافشاری بر سر شعارهای خود به‌عنوان پروکاتور از صف تظاهرات به بیرون پرتاب می‌شوند. حاکمیت ملی در ادبیات سیاسی اساسا در برابر مداخلات خارجی و در مقابله با رابطه سلطه و تابعیت و مداخله‌گری کشورهای امپریالیستی در کشورهای پیرامونی و یا حتا اعمال زور یک کشور امپریالیستی بر کشور دیگر امپریالیستی و نقض حاکمیت سیاسی مطرح است. حق حاکمیت‌ملی برای کشورهای مختلف با نظام‌های سیاسی مختلف به‌رسمیت شناخته شده است. به این معنا که در حقوق بین‌الملل به‌رسمیت شناختن حق حاکمیت‌ملی کشورها منوط به‌دموکراتیک بودن نظام سیاسی و اجتماعی این کشورها نبوده است،بلکه یک امر سیاسی و از منظر حق تعیین‌سرنوشت تعریف می‌شود. این تفکر ترتسکیستی که حق حاکمیت‌ملی کشورها را به‌رسمیت نمی‌شناسد و منوط به‌دمکراتیک و انقلابی بودن نظام سیاسی می‌کند حتا دامن بسیاری از افراد صدیق را آلوده کرده، آنها را سرانجام به‌ورطه پاسیفیسم، منزه‌طلبی و تئوری‌های توطئه سوق داده است.متاسفانه چنین تفکری در چند دهه اخیر ضربات سختی بر پیکر مبارزه ملل علیه نیروهای استعماری زده و مورد استقبال و بهره‌برداری دول سلطه‌گر جهان قرار گرفته است.*



۶ کارگرمعترض معادن آق‌دره همچنان زندانی‌اند، آزاد باید گردند!

نیروی انتظامی هشتم مردادماه جاری به‌تجمع اعتراضی کارگران معادن روستای آق‌دره وسطی از توابع تکاب، واقع در آذربایجان‌غربی یورش برده و با تیراندازی و زخمی کردن دو نفر از اهالی، ۳۲ کارگر را بازداشت و روانه زندان کردند. این تجمع با مطالبه «اشتغال افراد بومی» این منطقه در مقابل معدن سنگ تراورتن برگزار شد.۲۶ تن از کارگران با پرداخت وثیقه آزاد شدند اما به شش کارگری که در بازداشت مانده‌اند اتهامات امنیتی و حتی «آدم‌ربایی» نسبت داده‌اند. حقوق دو ماه کارگران معترض نیز پرداخت نشده است. روزنامه شرق گزارش داد که با وجود آزادی ۲۶ تن از کارگران معترض معادن آق‌دره آذربایجان‌غربی با سپردن وثیقه ۶۰۰ میلیون تومانی در هفته‌های اخیر، هنوز شش نفر از آن‌ها در زندان ارومیه در بازداشت به‌سر می‌برند. معدن طلای آق‌دره سومین معدن طلای بزرگ ایران است. این معدن را شرکت معدنی پویازرکان آق‌دره اداره می‌کند. معدن از نوع سطحی است و شرکت‌های فرآوری به‌غیر از طلا، نقره و جیوه را نیز از این کانسنگ استخراج می‌کنند. کار ثابت در این واحد معدنی به کارگران غیربومی داده می‌شود و کارگران بومی شش ماه از سال بیکارند و راهی برای تأمین معاش خود ندارند.
اعتراضات کارگران معادن آق‌دره پیشینه دارد. در آذرماه ۱۴۰۰ شمار زیادی از این کارگران در اعتراض به تصمیم کارفرما برای تعدیل نیروی کار فصلی و اخراج دست‌کم ۱۰۰ کارگر بومی تجمع کردند. در خرداد ۱۳۹۶ نیروهای امنیتی به تجمع کارگران آق‌دره حمله کردند و آن‌ها را کتک زدند. کارگران در آن زمان همراه با خانواده‌هایشان تجمع کرده بودند. در اثر حمله نیروهای امنیی و ضرب‌وشتم معترضان، چند زن از هوش رفتند. بعدها گزارش شد که اطلاعات سپاه شماری از معترضان را بازداشت و به آن‌ها هشدار داده بود که از برگزاری تجمعات مشابه خودداری کنند، در غیر این‌صورت به اقدام علیه امنیت ملی متهم می‌شوند. در دی ۱۳۹۳ هم ۱۷ نفر از کارگران معترض آق‌دره به‌اتهام «ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب‌وکار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شدند. این کارگران همراه با ۲۵ کارگر دیگر این معدن در پی اعتراض‌های صنفی با شکایت کارفرما به اتهام «اخلال در نظم و جلوگیری از احقاق حق دیگران» محاکمه شده بودند. حکم شلاق برای کارگران معترض در آن زمان بازتاب گسترده‌ای یافت.
چنین برخورد وحشیانه وضد انسانی به این کارگران نشان آن است که کارگران ایران فاقد تشکل مستقل خود هستند و از پراکندگی در رنجند. کارگران چه در ایران و در هر کجای دنیا بدون وحدت و تشکیلات در مقابل بورژوازی خلع سلاح‌اند. مرگ شش کارگر طرزه، داغ فقدان ایمنی در معادن کشور را از نو تازه کرد، هر چند برخی مسئولان با آمارهای روی «کاغذ» ادعا می‌کنند که همه چیز در مسیر بهبود است و حوادث معدن سیر نزولی دارد.*

تشکل و اتحاد مهمترین سلاح کارگران برای مقابله با زورگویی‌های بورژوازی است. انحلال پیمانکاری،توقف خصوصی‌سازی، به‌رسمیت شناختن اتحادیه مستقل کارگری خواست همه کارگران است.



اوکراین می‌توانست با طلاق گرفتن از آمریکا مردمش را از جنگ نجات دهد

حدود هفت سال پیش بود که «جان مرشایمر» جنگ اوکراین را پیش‌بینی کرد و حالا سخنانش میلیون ها بار در یوتیوب دیده و شنیده شده
« مرشایمر» از مشهورترین اساتید علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در آمریکاست. او با صراحت تمام در افتادن اوکراین به‌دام جنگ با روسیه را، انتخاب خود اوکراینی‌ها دانست و راه پیشگیری از آن را هم نشان داد؛ «طلاق گرفتن از آمریکا»
«مرشایمر» هم مقصر اصلی جنگ را به‌درستی معرفی کرده و هم تحریم‌ها را به‌درستی زیر سوال برده بود؛ چرا که افزایش فشار موجب رشد ملی‌گرایی و دفاع غریزی مردم از منافع ملی‌شان می‌شود، این هم مشمول کوبا می‌شود و هم ایران و روسیه و یا هر کشور دیگری که حاضر نیست رابطه سلطه و تابعیت را به‌عنوان معیار روابط امپریالیستی بپذیرد.
حالا به‌ایران نگاه کنید. به‌نظرتان چرا غرب‌گراهای بخشی از حاکمیت، مردم را با هزار دوز و کلک به‌دوستی با آمریکا و به‌دشمنی با روسیه و چین فرامی‌خوانند؟ و در همین راستا رسانه‌های خود را، که تابع اتاق بازرگانی و موسسات مالی و صنایع خصوصی و نیمه دولتی هستند، آنقدر دقیق و ظریف بکار می‌گیرند که همین اپوزیسیون قلابی «زن زندگی آزادی» و بخشی از جامعه معترض متعلق به‌دهک هشت به‌بالا، که دنبال «انقلاب زنانه» در ایران هستند, بدون اینکه خود بدانند, در دام این تبلیغاتی که منشأ درون حاکمیتی دارند، گرفتار آمده‌اند و همان خطوط اساسی سیاست های دیکته شده را تکرار می‌کنند
بیخود نیست که غائله منتسب به «مهسا» با تشدید جو «چین ستیزی» و «روسیه هراسی» پیوند خورد و تعمیق یافت به‌نحوی که اپوزیسیون «زن زندگی آزادی» بخشی از طراحی سناریوی روسیه هراسی و چین ستیزی غرب گراهای درون حاکمیتی بود. و می‌بینیم که با تغییر توازن قدرت در سطح جهانی و قطب بندی‌های جدید و تقویت موضع روسیه، چین و ایران و فاصله‌گیری بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین از آمریکا و نزدیکی به‌شرق همزمان شده است با شکست و تضعیف موقعیت اپوزیسیون وابسته که به دور پروژه «زن زندگی آزادی» جمع آمده بود.
با این تفاصیل این همان فرمولی است که اوکراین را تبدیل به‌باتلاقی کرد و ممکن است در تایوان هم تکرار شود!*



«آیت‌الله خامنه‌ای در مقابل مصادره‌های غلط»!!

دانیال داودی، دانشجوی دکترای توسعه در روزنامه «فرهیختگان» نوشت:

مصادره‌های دهه ۶۰ بر اساس «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران» که در شورای انقلاب تصویب شده بود، انجام می‌شد. این قانون چهار بند داشت. در بند «الف» برخی صنایع بزرگ و مهم مثل فولاد، مس، آلومینیوم، ساخت و مونتاژ کشتی و اتومبیل و نظایر آن ملی اعلام شدند. در بند «ب» صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضییع حقوق عمومی به‌ثروت‌های کلان دست یافته بودند و برخی از کشور فرار کرده بودند نیز دولتی اعلام شدند. بند «ج» نیز مربوط به کارخانه‌ها و موسساتی بود که وام‌های قابل‌توجه برای احداث یا توسعه از بانک‌ها دریافت کرده بودند. قرار شد در این موارد اگر بدهی آنها از دارایی بیشتر بود، به‌نفع مردم و دولت مصادره شوند و اگر دارایی آنها بیش از بدهی بود نیز دولت به‌میزان بدهی آنها به بانک، در کارخانه سهیم شود. بند آخر نیز برای بنگاه‌های خصوصی‌ای بود که شامل سه دسته پیش نبودند. در این مورد قرار شد براساس قانون، مالکیت خصوصی مشروع مشروط آنها به‌رسمیت شناخته شود.

قانون حفاظت و توسعه صنایع که از ابتدا بنا به‌ضرورت در دستورکار قرار گرفته بود، به دستمایه‌ای برای چپ‌گرایان وقت تبدیل شد تا بسیاری از اموال مردم ذیل بند «ج» و حتی برخی موارد ذیل بند «ب» به‌صورت نامشروع مصادره شود. آیت‌الله خامنه‌ای از جمله اندیشمندان اسلامی بودند که از ابتدا برای مالکیت خصوصی مشروع، اهمیت قائل بودند؛ بنابراین در مقام رئیس‌جمهور در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۱۴ یک هیات سه‌نفره متشکل از آقایان سیدعلی غیوری، محمود لولاچیان و سیدعلی‌نقی خاموشی را به‌شورای نگهبان می‌فرستند تا این هیات گزارشی از اشکالات موجود در این قانون، متمم آن و همچنین اشکالاتی که در مرحله اجرا به‌وجود آمده بود را با شورا در میان بگذارند. در این جلسه هیات اعزامی از سوی رئیس‌جمهور وقت تاکید می‌کنند برخی مصوبات شورای انقلاب که به امضای بنی‌صدر رسیده است، خلاف شرع هستند.تقریبا دو ماه پس از برگزاری جلسه هیات نمایندگان آیت‌الله خامنه‌ای در شورای نگهبان، در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ رئیس‌جمهور وقت در نامه‌ای «فوری» به فقهای شورای نگهبان، با اشاره به «ضرورت تعیین‌تکلیف تعداد زیادی از کارخانه‌هایی که به‌استناد این قانون و متمم آن دستخوش تغییرات اساسی شده و صاحبان و مدیران قبلی آنها مبادرت به شکایت کرده‌اند»، خواستار «رسیدگی و مداقه از دیدگاه شرعی» در باره این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن می‌شود.» هر آنچه که به‌نفع جامعه و مردم بوده است با یک مهر چپ به آن که «اشتباه بوده» و از چپ تأثیر پذیرفته است، همه آنها را در جهت خدمت به‌سرمایه تغییر می‌دهند. زمانی که موسی غنی نژاد سرکرده نئولیبرال‌های ایران هم مسأله اصل ۴۴ قانون اساسی را به این شکل مطرح کرده همین را مد نظر داشتند.جناح‌های در قدرت بر سر مسائل داخلی و تعمیق سیاست اقتصاد نئولیبرالی اختلافی باهم ندارند، در یک جبهه علیه کارگران و زحمتکشان عمل می کنند.*

ویژه نامه توفان به مناسبت هفتادمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد را بخوانید!



http://www.toufan.org/Tofan_html.htm
http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan%20283.pdf

ماهیت مبارزه برسر ملی کردن صنعت نفت ایران یک مبارزه ضد استعمار است

روح انقلاب مشروطیت وقانون اساسی به منزله خون بهای آن

کلافی که سر درگم به نظر می آید

یک سند زنده وواقعبینانه از رویداد های مرداد ماه ۳۲

نقش بازیگران نفت درمتن اوضاع جهانی بعد از جنگ جهانی

روحانیت مرتجع و ضد کمونیست دراکثریت خود همدست

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد



گفتگوی اسماعیل محمدولی با برادران قربانعلی کمالی از معدنچی‌های کشته شده در طزره

«سوالات مشخصی در باره فاجعه طزره وجود دارد. چرا مدیر معدن برغم نشت گاز در شیفت صبح کارگران را مجبور به‌پایین رفتن کرده؟ چرا بازرس ایمنی در بعد از ظهر ابتدا تونل را چک نکرده؟ چرا در ابتدا به‌دروغ به معدنچی‌ها گفته شده ریزش انفاق افتاده؟ چرا کپسولهای نجات خالی و خراب بوده؟ چرا حتی برزنت برای تخلیه گاز همراه نبوده؟ چرا دستگاه گازسنج اینقدر قدیمی و فرسوده است؟.
سوالات فراوان این شبهه را به‌وجود می‌آورد که مرگ شش معدنچی با قصور یا اشتباه مدیریت بوده. در چنین شرایطی کمترین خواست معدنچی‌ها تشکیل کمیته حقیقت‌یاب است. اما چگونه است که هنوز چند ساعتی از ماجرا نگذشته وزیر کشور با یقین در جمع کارگران می‌گوید معدن مشکل ایمنی نداشته و «حادثه غیرقابل پیش‌بینی بوده». مگر وزیر کشور اطلاعات فنی دارد؟ اصلا هنوز پزشک قانونی دلیل مرگ را اعلام نکرده و بازرس کار گزارش خود را ننوشته وزیر کشور بر چه اساسی دخالت می‌کند؟ دخالتی که باعث شده کارگران و خانواده‌ها جرات نکنند راحت با رسانه‌ها صحبت کنند»/ کانال جدال

مرگ کارگر صدا ندارد! یکشنبه ۶ معدنچی در طزره دامغان کشته شدند.مرگی قابل پیش‌بینی و غیرضروری.مرگی به‌خاطر نبودن وسایل اولیه و شرایط ایمنی. دردناک اینکه این،مرگی به‌شدت تکراری بود. در همان معدن در اردیبهشت هزار و چهارصد دو کارگر بعد از شش روز محبوس شدن جنازه‌شان بیرون آمده بود و در خرداد نود و هشت هم دو معدنچی دیگر همانجا خفه شده بودند.
دردناک‌تر اینکه هیچ‌کس یک جمله اعتراضی یا همدردی ننوشت.همه یکصدا خفه شدند.اصلاح‌طلبانی که برای خبر سوخته و قدیمی تدریس یک مداح در دانشگاه اعلام عزای عمومی می‌کنند یک کلمه نگفتند چون بیشتر معادن ایران تحت سیطره پدرخوانده‌های اصلاح‌طلب و کارگزار است. اصولگرایان هم که در دوره روحانی خود را طرفدار حقوق محرومان نشان می‌دادند یک کلمه نگفتند تا به‌گمانشان به‌دولت رییسی ضربه نخورد. عدالتخواهانی که برای سیسمونی قالیباف مرگ انقلاب را اعلام کردند هم هیچ نگفتند.و حتی براندازان و رسانه‌هایشان که برای پای به‌دروغین شکسته شیادی به نام حسین رونقی جیغ‌های هیستریک می‌کشیدند یک کلمه نگفتند مساله ساده است.کارگران و محرومان در ایران تنهای تنهایند.در ایران امروز آنها زندگی‌شان حتی ارزش خبری هم ندارد

انفجار در معدن زغال‌سنگ طرزه دامغان. چرا چنین شد؟

خبرگزاری رسمی ایران از وقوع انفجار در معدن زغال‌سنگ البرز غربی در دامغان خبر داده‌اند. بنا به‌گزارش‌ها، انفجار در معدن طرزه دامغان سبب فروریختن این معدن شده است. ابتدا باشگاه خبرنگاران جوان از کشته شدن شش کارگر در این حادثه خبر داد اما خبرگزاری رسمی جمهوری‌اسلامی (ایرنا)، گزارش داد که وضعیت کارگران محبوس مشخص نیست و تا بازگشایی معدن ریزش‌کرده نمی‌توان نظر داد که جان باخته‌اند یا زنده‌اند. ایرنا نوشت: «گروه‌های امدادی هلال احمر و اورژانس برای بررسی و امدادرسانی به‌محل حادثه اعزام شدند، اما هنوز موفق به‌بازگشایی معدن نشدند و تا زمانی که ورودی مسدود شده معدن بر اثر ریزش بازگشایی نشود، نمی‌توان درباره وضعیت جسمانی ۶ کارگر محبوس اظهار نظر کرد.» هنوز علت انفجار مشخص نیست. شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ هم در تونل شماره ۴۲ معدن بزرگ طزره، از معادن چهارگانه شرکت زغال سنگ البرز شرقی، در کارگاه استخراج ۱۳ پیشرو انفجار رخ داد، دو کارگر زیر آوار ماندند و پس از ۱۳۰ ساعت پیکر بی‌جان آنها را بیرون کشیدند. نظارت نداشتن وزارت‌کار بر ایمنی محیط‌کار کارگران، نبود تشکل‌های کارگری مستقل مدافع کارگران، و گسترش بیکاری، دست در دست هم شرایطی را ایجاد کرده که کارگران بیش از پیش قربانی حوادث کار می‌شوند و کارفرمایان و دولت تا کنون گام جدی برای تحقق ایمنی‌های اولیه محیط‌کار برای جلوگیری از مرگ کارگران برنداشته‌اند.*



به‌مناسبت وقایع اخیر در آفریقا ، نگاهی مختصر به این قاره و وحشیگری‌ها و غارتگری‌های غرب «متمدّن» در آفریقا بیندازیم

آفریقا ، بعد از آسیا ، بزرگترین خشکی کره زمین است آفریقا ، از ۵۴ کشور تشکیل شده است کشور الجزایر ، از حیث مساحت بزرگترین و کشور نیجریه از نظر جمعیت ، پر جمعیت‌ترینِ کشورها در این قاره هستند آفریقا ، مطابق با تحقیقات بسیاریَ از پژوهشگران و دانشمندان علوم‌انسانی ، تاریخی ، فسیل‌شناسی ، دیرین‌شناسی و باستان‌شناسی خاستگاه و منشا اولیه گونهِ بشری بوده که حدود ۷ میلیون سال قبل در این قاره بوجود آمدند و تکامل پیدا کردند و سپس در سرتاسر جهان کنونی پراکنده گردیدند .

آفریقا ، از نظر طبیعت ، تنوع حیات‌وحش ، پوشش گیاهی ، جنگل‌های بارانی و بکر ، رودخانه‌های پرآب ، کوهستانها و صحراها و غیره در جهان بی‌همتاست. آفریقا ، غنی‌ترین منابع معدنی و حاصل خیزترین زمین‌های جهان را دارد آفریقا ، بر اساس برآوردهای «یونسکو» ، ۹۶ درصد الماس ، ۹۰ درصد کرومیوم ، ۸۰ درصد پلاتین جهان ، ۶۰ درصد ذخائر ذغال‌سنگ ، ۵۰ درصد کُبالت ، ۳۰ درصد اورانیوم و ۴۰درصد از کل طلای جهان را در خود جای داده است

آفریقا ، علیرغم ثروت عظیمی که در این قاره وجود دارد ، برطبق داده‌های «سازمان ملل‌متحد» که به‌یقین هیچگاه آمار واقعی را بیان نمی کنند ، بیش از ۲۳ میلیون نفر آفریقایی از فقر و گرسنگی ، بیماری و سوء تغذیه و نداشتن آب شُرب سالم در رنج و اندوه بی‌پایان به‌سر می‌برند! چرا اکثر جمعیت قاره ثروتمند آفریقا را ، فقیرترین و عقب مانده‌ترین ، به‌عبارت درست‌تر ، عقب نگهداشته‌ترین مردمان کره زمین ، تشکیل می‌دهند !؟ چه عوامل و چه نیروهایی بانی و باعث چنین تیره روزی‌ها در قارهِ آفریقا شدند و می‌شوند !؟

از دلایل غیر معقول و بعضا خزعبلات بعضی از «اساتید» بی‌سواد سیاسی و مشکوک و تا مغز استخوان سرسپرده سرمایه‌داری غرب در دانشگاهها ، که دلیل عقب ماندگی بعضی از کشورها نظیر ایران را ، ناشی از کم آبی و یا تمرکز قدرت در دست حاکمان مستبد و زندگی قبیله‌ای و عشایری و یا تنبلی و تن‌پروری و غیره می‌دانند و یا راه «نجات و پیشرفت» کشورها را در پیروی از اقتصاد «نئولیبرالی» بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و «بازار آزاد و اقتصاد غیردستوری»می‌بینند ، که بگذریم ، معتقدیم که باید اساس و بنیان عقب ماندگی اکثر کشورهای جهان به‌ویژه آفریقا را در هجوم و تجاوز و رقابت وحشیانه کشورهای سرمایه‌داری غرب در جهت گسترش مستعمرات ، ایجاد بازارهای جدید و غارت منابع و موادخام این کشورها جستجو کرد .

در واقع از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن‌بیستم امپریالیست‌های غربی ، خصوصا انگلیس و فرانسه ، تمام قاره آفریقا را در میان خود تقسیم و مستعمره خود کردند و بیشرین سهم از آفریقا ، از طریق جنگ و بردگی و غارتگری ، نصیب این دو کشور قدرتمند آن زمان و بعدا آمریکا گردید .

این راهزنان بین‌المللی بدون کشتار میلیونی آفریقایی‌ها و دزدی و غارت مواد خام و به‌ویژه تجارت کثیف برده ، که از قرن شانزدهم شروع شده بود ، نمی‌توانستند توسعه یابند و ثروتمند شوند!

از زمانی که « کریستف کلمب» به‌اصطلاح آمریکا را در سال ۱۴۹۲ کشف کرد تا سال ۱۸۶۶ میلادی نزدیک به ۲۰ میلیون آفریقایی از این قاره ربوده و با غل و زنجیر در آمریکا و اروپا به‌عنوان برده فروخته شدند ! در طول انتقال مرگبار و غیرانسانی میلیونها برده آفریقایی از طریق کشتی‌ها ، انسانهای بی‌شماری جان شیرین‌شان

را از دست دادند و گماشتگان سرمایه همه تلف شدگان بین‌راهی را به دریا ریخته و طعمه کوسه‌ها می کردند!
ایالات متحده آمریکا و قدرتمندان اروپایی بویژه انگلیس ، بر پایه تجارت ننگین و هولناک برده‌فروشی و آدمکشی‌های دیوانه‌وار، توانستند انقلاب صنعتی خود را بنا نهند و از این طریق بر کشورهای سه قاره تسلط پیدا کنند
ثروت‌های آمریکا و اروپا ، از «دامان خون‌آلود» تجارت برده و برده‌داری برآمده است امروزه کودکان فقیر آفریقایی با مزد بسیار ناچیز و با مشقّت زیاد در معادن آفریقا برای غولهای صنعت و فن‌آوری آمریکا و اروپا نظیر اپل ، گوگل ، تسلا ، مایکروسافت و غیره کار می کنند و جان می کنند و زندگی و سلامتی آنها هم برای استعمارگران وحشی غرب کوچکترین اهمیتی ندارد!
در کشور «نیجر» که اخیرا رئیس‌جمهور دست نشانده فرانسه بنام «محمدبازوم» توسط افسران این کشور سرنگون شده است ، هم آمریکا و هم فرانسه ، پایگاه نظامی دارند .
شایان توجه است بدانیم که امپریالیسم فرانسه نیاز برق خود را از طریق غارت معادن اورانیوم از کشور نیجر تامین می کند این در حالیست که اکثر عظیم مردم نیجر از داشتن برق محرومند
برای اینکه مقاله مطوّل نگردد ، از شرح تاریخ سیاه و جنایات و نسل کشی مردم آفریقا در الجزایر ، کنیا ، کنگو ، رواندا ، آفریقای جنوبی ، آفریقای مرکزی ، نیجر ، نیجریه ، مالی ، چاد ، لیبی ، سودان ، سومالی و دیگر کشورهای آفریقایی توسط راهزنان غربی خودداری می کنیم.
اما باور داریم که هیچ نیرویی در جهان و در دراز مدت قادر به جلوگیری از حرکت پیش رونده و روبه تکامل بشری نخواهد بود جهان کنونی در حال پوست‌اندازی است .
همانگونه که آفتاب در مستعمرات قدرتمندترین کشور قرن نوزده ، انگلستان ، غروب کرد و مستعمرات فرانسه در آفریقا هم یکی پس از دیگری فریاد آزادی و رهایی از یوغ استعمار کثیف فرانسه سر می‌دهند و ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا ، این بزرگترین دشمن بشریت ، در افغانستان و عراق و لیبی و سوریه و خصوصا در تهاجم اخیر به‌روسیه به گِل نشست و از روی بیچارگی و ضعف میرود تا دستش از سر جهان و جهانیان کوتاه و کوتاهتر گردد ، در عوض ، «پیمان شانگهای» و پیمان اقتصادی «بریکس» و پروژه کمربند و جاده ابریشم جدید به‌منظور اتصال سه‌قاره آسیا ،آفریقا و اروپا نه‌تنها یک بی‌اعتناعیِ توهین آمیز به آمریکا و فرانسه و انگلیس و آلمان و دیگر متحدانش بوده بلکه آلترناتیوهای مناسبی هستند که راه را بر جنگ‌افروزی و تجاوزات راهزنان بین‌المللی پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» خواهند بست و از آنجاییکه هیچ یک از کشورهای متشکل در این معاهدات ، علی‌الاصول تهدیدی برای صلح جهانی به حساب نمی‌آیند ، لذا خلق‌های تحت‌ستم و استعمار جهان در سایه این پیمانها و در جهان چندقطبی پیش‌رو ، برای سالها به دور از جنگ‌افروزی‌ها و تجاوزات بیگانگان ، نفس راحتی خواهند کشید و مهمتر آنکه زمینه برای تبادل و تنویر افکار طبقاتی و مبارزه در راه نیل به‌سوسیالیسم هموارتر خواهد شد.
چنین باد!*



۵۰ سال از کودتای ننگین آمریکایی در شیلی گذشت

امروز ۱۱ سپتامبر پنجاهمین سالگرد کودتای ننگین علیه رئیس‌جمهور منتخب شیلی، آلنده است. امپریالیسم آمریکا با الهام از این کودتای ضد بشری و جنایتکارانه چندین دهه در آمریکای جنوبی و مرکزی به ترکتازی پرداخت و دست به کودتاهای خونین،زندان و شکنجه و کشتار انقلابیون زد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که یادآور کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ ایران می‌باشد، روز همبستگی با خلق شیلی و همه خلقهای آمریکای لاتین و اعتراض به کودتاهای نظامی و قتل و غارت و شکنجه مردم توسط امپریالیسم آمریکا است
تحولات اساسی و جراحی اقتصادی در شیلی مدتی پس از کودتای ۱۹۷۳ آغاز شد. در این تاریخ آگوستو پینوشه در یک کودتای نظامی، با همکاری سازمان سیا، دولت ملی و دمکراتیک سالوادور آلنده را سرنگون کرد. این سرنگونی آغازی بود بر جابه‌جایی ثروت‌های عمومی از مردم به سمت صاحبان سرمایه‌های بزرگ. آغاز دوران حکومت ابر شرکت‌ها به‌جای دولت‌ها.آغاز دورانی از نظریات اقتصادی که امروزه با عنوان «نئولیبرالیسم» شناخته می‌شود. شیلی محل تولد و اولین جایی از جهان بود که نئولیبرالیسم و دکترین میلتون فرد من، اقتصاد شوک درمانی توسط پسران تحصیل کرده دانشگاه شیکاگو (شیکاگو بوی) در آن به اجرا گذاشته شد. آغاز این ایدئولوژیِ اقتصادی با یک دیکتاتوریِ خشن و خونین همراه بود. در زمان حاکمیت پینوشه بیش از ۳ هزار نفر اعدام یا ناپدید شدند و ده‌ها هزار تن دیگر در زندان‌ها زیر شکنجه رفتند.دهها هزار نفر تبعید و جلای وطن کردند.
چنین لکه‌های ننگی بر پیشانی سیاست خارجه‌ی امپریالیسم آمریکا تا ابد باقی خواهد ماند. طبق اسناد منتشر شده، پنج روز پس از انجام کودتا،هنری کیسینجر وزیر امور خارجه از روزنامه‌ها گلایه می کند که روزنامه‌نگاران آمریکایی به جای آن‌که سقوط دولتی نزدیک به‌تفکر کمونیسم را جشن بگیرند از سقوط آن ابراز تاسف می کنند! همچنین وی اظهار داشت که «اگر در زمان آیزنهاور چنین می‌شد ما تبدیل به قهرمان می‌شدیم!"
امروز جنگ و ترور و خونریزی در جهان و تاراندن میلیونها مردم از خانه و کاشانه‌شان توسط آمریکا و یاران اروپایی‌اش ادامه دارد

و از طرفی مبارزات بی‌امان مردم نیز در آمریکای لاتین و آفریقا و خاورمیانه ضربات سختی بر پیکر فرتوت امپریالیست‌های غربی و در راسش آمریکا وارد ساخته است. استقلال کشورهای کوبا، ونزوئلا، بولیوی، اکوادو، نیکارگوئه، السالوادور ،آرژانتین، برزیل و مبارزه مردم شیلی خاری در چشم امپریالیسم آمریکاست و این مبارزات الهامبخش سایر خلقهای دربند جهان است که برای دستیابی بهاستقلال و آزادی به نبردشان علیه رژیمهای وابسته بهامپریالیسم و سیاستهای ویرانگر نئولیبرالی ادامه می‌دهند.

پینوشه در دهم دسامبر ۲۰۰۶ در شهر سانتیاگو مُرد. او هرگز بخاطر جنایاتی که مرتکب شده بود محاکمه نشد. «ایزابل مورل له‌تلی‌یر «نویسنده‌ی کتاب «شکستن طلسم وحشت» در باره محاکمه‌ی شگفت‌انگیز و پایان ناپذیر ژنرال آگوستو پینوشه و شخصیت او پیش از قدرت‌گیری می‌نویسد: «پینوشه نه هیولایی است فرای انسانیت، و نه تجسم جوهری شَرر» او را انسانی «آشنا با مبادی آداب، با محبت و خوش ذات» توصیف کرده است. اما همین موجود با کمک شرکای آمریکایی‌اش تبدیل به‌یکی از جنایت‌کارترین و بدترین دیکتاتورهای تاریخ جهان شد.

طرح و برنامه دمکراتیک آلنده

برنامه آلنده با هدف رفع فوری‌ترین نیازهای اکثریت عظیم مردم رنج کشیده شیلی و تحقق حقوق‌بشر بود که از زمان رژیم استعماری اسپانیا در قرن هجدهم میلادی مطرح شد.

مهمترین اقدامات آلنده از جمله تامین مواد غذایی برای فقیرترین خانواده‌ها و برای مقابله با کمبود مواد غذایی و مبارزه علیه احتکار و بازی با قیمت کالاهای مصرفی برای سوداگری و کسب حداکثر سود، و توزیع غذا از طریق کنترل نهادهای انتخابی و دمکراتیک محلی JAP (کمیته‌های دسترسی و کنترل قیمت) سازماندهی شد. همه کودکان روزانه نیم لیتر شیر دریافت کردند.در آموزش و پرورش، دولت آلنده ایجاد مدرسه وحدت‌ملی و تحول جامع نظام آموزشی شیلی را با امکان تحصیل رایگان در تمام مراحل زندگی ترویج کرد. اهمیت تلفیق کار نظری با کار عملی به‌منظور پر کردن شکاف بین این موارد مورد تاکید قرار گرفت.

از نظر حقوق بازنشستگی و تامین اجتماعی، دولت حقوق بازنشستگی عادلانه‌تری را تضمین می‌کرد که به کارگران زندگی بهتر و آبرومندانه‌تر و مترقی‌تری می‌داد. حق سلامت با ارائه مراقبت رایگان در تمامی مراکز نگهداری از کودکان و زایمان در سراسر کشور تامین شد.

برای تشویق و ترویج هنر و فرهنگ، موسسات دمکراتیک انتشاراتی ایجاد شد. میلیون ها کتاب به‌صورت رایگان یا با قیمت بسیار مقرون به‌صرفه توزیع شد.

طرح شهرنشینی بر اساس این واقعیت تدوین شد که حق مسکن برای همه تنها در صورتی محقق می‌شود که فرد شرط سود را رها کرده و مستقیماً با مردم شروع به‌کار کند. در سال اول دولت، ۱۰۰۰۰۰ خانه برای نیازمندترین خانواده‌ها ساخته شد.

در دولت سالوادور آلنده، اصلاحات ارضی نیز تعمیق و تسریع شد، که شامل واگذاری زمین به کسانی بود که روی آن کار می‌کردند. در طول یک سال، دولت از املاک بزرگ به‌مساحت ۱,۲ میلیون هکتار به‌نفع حدود ۲۰۰۰۰۰ کشاورز مصادره کرد. این به‌طور قابل توجهی سریعتر از دولت قبلی بود که شش سال طول کشید تا به همان میزان انجام شود.مشاغل بیشتری در بازار کار ایجاد شد. دولت نقش اتحادیه‌ها را با مشارکت بیشتر کارگران در مدیریت شرکت‌های بخش دولتی، و کنترل کارگران مجاز در کارخانه‌ها و شرکت‌هایی که مالکان در آن کارشکنی می‌کنند، تقویت کرد.

هنگامی که ارتجاع قدرت را از طریق کودتا به‌دست گرفت، این سیاست بار دیگر تغییر کرد و در خدمت شرکت‌های چند ملیتی خارجی در آمد. روح حاکم بر پیکر دیکتاتوری پینوشه مبتنی بر اصول نئولیبرالیسم بود که هنوز در شیلی حاکم است و بر باز کردن کامل مرزهای کشور برای تجارت و جابجایی سرمایه متمرکز است. قطع نفوذ و کنترل دولت بر تصمیمات استراتژیک و اقتصادی کشور به‌معنای افزایش خصوصی‌سازی‌ها بود. دولت سوسیال دمکراتیک کنونی شیلی هنوز هم امروز از چارچوب قانونی که به‌نفع سرمایه‌گذاری خارجی است، مانند دفاع از حقوق مالکیت معنوی برای منافع انحصاری، و همچنین دادن حق بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی کشور به شرکت‌های معدنی فراملی، حمایت و محافظت می‌کند.همکاری با آمریکا که در چهارچوب مدل "بازار آزاد" نئولیبرالی بنا شده و از طرف انحصارات آمریکایی کنترل می‌شود ، همچنان باقی است و تغییر وضعیت موجود با چنین دولت بورژوایی و رفرمیستی امکان پذیر نخواهد بود. تنها با بسیج توده مردم بویژه کارگران و زحمتکشان علیه بورژوازی بزرگ و امپریالیسم و سیاست‌های نئولیبرالی است که می‌توان شرایط معیشتی مردم را بهبود بخشید.

رییس‌جمهور سالوادور آلنده در حال دفاع از کاخ ریاست جمهوری «لا موندا» در جریان کودتای شیلی ۱۹۷۳. آلنده پس از بمباران «دمکراتیک وحقوق بشری» مجلس توسط عاملان سازمان سیا جان باخت. یادش گرامی

آخرین سخنان سالوادور آلنده

«من بهای وفاداری به‌مردمم را با جانم خواهم پرداخت.

به شما با اطمینان این را می‌گویم که بذری که ما در ذهن هزاران شیلیایی کاشته‌ایم تا ابد نخواهد خشکید.آنها قدرت دارند، ممکن است بر ما غلبه کنند. ولی پیشرفت جامعه را نمی‌توان متوقف کرد. نه با جنایت و نه با زور. تاریخ از آن ماست و مردم آن را می‌سازند. پرولتاریای کشورم، از شما سپاسگزارَم بخاطر وفادارای همیشگی‌تان. از اینکه به مردی اعتماد کردید تا مترجم آرزوها و خواسته‌های شما برای برقراری عدالت باشد. خطابم به مردم شیلی است؛ به کارِگران، به کشاورزان و به روشنفکران، به همه‌ی کسانی که احتمالاً شکنجه خواهند شد. چون فاشیسم مدتی است حضورش را در کشور ما آشکار کرده است.

کارگران میهنم، من به‌شیلی و سرنوشت آن ایمان دارم. مردان دیگری خواهند آمد و بر این روزگار تاریک و تلخ که خیانت بر کشور سایه افکنده، پیروز خواهند شد. به یاد داشته باشید، زودتر از آن‌چه فکرش را بکنید، راه‌های بسیاری پیش پایتان گشوده خواهد شد و شما مردان آزاد را به‌سوی ساختن جامعه‌ای بهتر هدایت خواهند کرد، این‌ها آخرین صحبت‌های من است، و من مطمئنم که جان‌بازی من به‌هدر نخواهد رفت، و مطمئنم دست‌کم درسی خواهد بود که تبهکاری و سفلگی، و خیانت را مجازات خواهد کرد. زنده باد شیلی! زنده باد مردم! زنده باد کارگران!!»*

چهره ای از یک اوکراین دیگر

نتیجه یک همه‌پرسی در اوکراین نشان‌می دهد که قریب به‌نیمی از مردم درون و بیرون اوکراین با جنبش بین‌المللی صلح هم‌نظر بوده و خواهان انعقاد صلح با روسیه هستند. نویسنده و ژورنالیست اوکراینی آقای لِو گالنکین (Lev Golenkin) شاکی ست که هم در اوکراین و در کشورهای غربی از انتشار خبر فوق ممانعت به‌عمل می‌آورند.

طبق همه پرسی مذکور: ۴۳٪ از اوکراینی ها در داخل و ۳۶٪ در خارج از کشور معتقدند که فاشیسم در اوکراین به‌صورت گسترده حضور دارد. امری که پیوسته از طرف رسانه‌های اوکراینی و غربی کتمان می‌شود.

۲۹٪ در داخل و ۳۶٪ از پناهندگان اوکراینی در خارج بر این نظرند که در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در کشورشان کودتا صورت گرفته است. ۲۶٪ از اتباع اوکراینی‌های داخل و ۲۹٪ در خارج معتقدند که روسیه در اوکراین در واقع با غرب و ناتو در جنگ است. ۲۵٪ در داخل و ۲۹٪ اوکراینی‌های خارج از کشور بر این اعتقادند که غرب به‌خاطر منافع خودش در اوکراین علیه روسیه می‌جنگد.

گالنکین در عین حال در یک مصاحبه با کانال یوتیوب „Useful Idiots” ضمن تقدیر از موسسه همه‌پرسی بیان داشت که نتیجه این همه‌پرسی نه‌تنها از اهمیت زیادی برخوردار است بلکه تکان دهنده نیز می‌باشد. او در ضمن از رسانه‌های عمده و اصلی اروپا و اوکراین به‌شدت انتقاد کرد که « آنها نظر یک‌سوم از مردم اوکراین که در قالب تبلیغات آنها نمی‌گنجید را نا دیده انگاشته و عملا سانسور می‌کنند. نویسنده مذکور در عین حال از تبلیغات ضد دموکراتیک رسانه‌های غربی و اوکراینی که چنین وانمود می‌کنند، گویا همه زنان و مردان اوکراینی پیرامون مسائل مورد مشاجره و پر اهمیت کنونی نظر واحد دارند سخت خشمگین است. گالنکین اضافه کرد: «این در حالیست که در این همه‌پرسی شهروندان ساکن «کریمه»، مناطق خودمختار شرق اوکراین و نیز اوکراینی‌های پناهنده به‌روسیه و روسیه سفید شرکت نداشته‌اند. طبیعی است که درصورت شرکت آنها در این همه‌پرسی، ارقام یاد شده بسیار بیش از اینها می‌بود. مضافا اینکه بخاطر شرایط خفقان موجود در اوکراین بسیاری از مردم واهمه دارن که نظری مغایر نظر هیئت حاکمه بیان دارند.

گالنکین نیز معتقد است که کشورهای غربی هرگونه نظر انتقادی نسبت به‌نظر خود و دولت اوکراین را تحت عنوان «تبلیغات روسیه» تخطئه و سانسور می‌کنند. به اعتقاد او تایید کامل سیاست حاکم در اوکراین به‌طور قطع اقتدارگرایی و اقتدارگرایان را در این کشور تقویت و پسماند دموکراسی را نیز به‌خاک می‌سپارد. این نکته را هم اضافه کنیم که او در گذشته در نیویورک‌تایمز حمله روسیه به اوکراین را غم‌انگیز دانست که خشم و اندوه او را نیز بر انگیخته است. او در مقاله دیگری در مجله „The Nation” بر خلاف نظر رایج در رسانه‌های غربی که معتقدند «هنگ معروف فاشیستی آزوفایدئولوژی فاشیستی خود را پشت سر نهاده » نوشت: «غرب با چنین تبلیغات دروغینی عملا هنگ آزوف را تطهیر و آرایش می‌کند.”

او که خانواده‌اش در زمان جنگ از خارکف به‌روسیه گریختند معتقد است که «امروز دموکراسی و تکثر آرا، هم در اوکراین وهم در غرب در معرض خطر نابودی است.» به‌بیان ساده‌تر غول فاشیسم در حال پیشروی است.❋

بورژوازی و شعار لغو مجازات اعدام

معرفی کتابی خواندنی و ارزشمند





حزب کار ایران (توفان) بحث مربوط به‌شعار انحرافی «لغو مجازات اعدام» را حدود بیست سال پیش مطرح نمود و پس از تبادل نظر به‌نتیجه واحد رسید و قرار شد این سند منتشر شود. متاسفانه به‌علت بروز پاره‌ای مشکلات فنی که در کار تدارک چاپ، تکمیل و انتشار این سند پیش آمد و سپس همراه شدن آن با سرعت تحولات روز، کار انتشار آن به‌تعویق افتاد و حزب ما قادر نشد به‌موقع خود این سند را منتشر کند.

در این فاصله زمانی طبیعتا اطلاعات بیش‌تری در تکمیل نظریات حزب جمع‌آوری شده که ما آن را به فال نیک گرفته و تلاش کردیم این عقب‌افتادگی در امر انتشار به موقع سند در گذشته را با محتوی جدید و تکمیل مطالب آن به روز کرده و جبران نمائیم.

اکنون امیدواریم با انتشار این سند موجب شویم تا نیروهای انقلابی گریبان خویش را از دست تبلیغات ضدکمونیست‌ها، لیبرال‌ها و منحرفانی که خود را زیر پوشش چپ مخفی کرده‌اند و مسببان آشفته‌فکری در جنبش کمونیستی ایران هستند برهانند. این سند تلاشی در این جهت است.

حزب کار ایران(توفان) اردیبهشت ۱۴۰۲

کشتن انواع گوناگون دارد

می‌توان به شکم کسی چاقوئی فرو کرد.
نان کسی را قطع کرد.
کسی را از بیماریش نجات نداد.
کسی را در خانه بد سکنی داد.
کسی را به خودکشی واداشت.
با کار جانش را گرفت.
کسی را به جنگ فرستاد.
فقط برخی از آنها در دولت ما ممنوع‌اند».

بر تولت برشت

موضوع گفتگو

موضوع گفتگو مربوط می‌شود به بحث در باره مجازات اعدام که به‌صورت غیرواقعی، تخیلی، مجرد، غیرتاریخی و مهمتر از همه تبلیغاتی و گزینشی بحث می‌شود و قربانی این بحث انسان واقعی است. شما شاهد هستید که کارزاری «انساندوستان» به‌راه می‌افتد و یا به‌راه می‌اندازند که در مذمت مجازات اعدام که تنها دیدن صحنه آن موی بر بدن راست می‌کند، در دادخواهی از انسان انتزاعی داد سخن می‌دهد و مسببان اعدام که در افراد معینی خلاصه می‌شوند که گویا دارای خلق و خوی خشن بوده و دارای خبث طینت ذاتی هستند، مغرضانه در خارج از زمان و مکان به باد انتقاد می‌گیرند.
موضوع سخن ما در این نیست که عمل اعدام خوب است و یا بد، کدام اعدام خوب و یا کدام اعدام بد است. اعدام انسانی است و یا یک عمل زشت غیرانسانی است.
بحث ما این است که نیروهای مترقی و فرهیخته به‌جای بحث در فضای مسموم و مملو از اتهام، به‌جای استفاده از عامل فشار به‌جای منطق مستدل، بحث واقعی مربوط به اعدام را از کره مریخ به‌روی زمین آورده و به‌جای درگیری در فضای خلاء، خارج از مکان و زمان و عاری از واقعیات به‌زندگی واقعی نظر افکنند و در این عرصه به‌تحلیل علمی بپردازند. می‌شود ظرف آرزوها در دنیا را از وجود این نیکی‌ها لبریز کرد که با زندگی واقعی و نسخه‌پیچی‌های درمانی گزینشی ربطی ندارند. زورگوئی بد است، دروغگوئی بد است، استثمار بد است، جنگ بد است، تن‌فروشی بد است، تجاوز جنسی بد است و... و می‌شود هر روز و هر شب برای سرگرمی و وقت‌گذرانی، کارزارهای مربوطه را برای تسلی وجدان خود و دور و بری‌ها و با آلت دست شدن تبلیغاتی برای این قدرت استیلاگر و یا آن لشگر خونریز به راه انداخت. ولی این راه رستگاری انسان نیست.
در این زمینه باید دید چرا اعدام در تاریخ بشر پدید آمده، و در چه زمانی با ایجاد کدام شرایط مادی تاریخی می‌توان این مجازات را از بین برد. باید نشان داد کشتن انسان فقط در شکل اعدام ظاهر نمی‌شود و نمی‌شود تنها یک شکل انساندوستی را بزرگ‌نمائی کرد که در آن صورت در مورد صداقت مدعی تردید ایجاد خواهد شد.
باید تفاوت میان سرکوب و اعدام طبقاتی از بدو پیدایش تاریخ جامعه انسانی تا به امروز را با اعدام مرتکبان جرائم عادی مد نظر قرار داد و همه پدیده‌های گوناگون را یک کاسه نکرد.
باید میان اعدام ضدانقلاب توسط انسان‌های قیام کرده و اعدام‌های تروریستی انفرادی فرق گذارد علیرغم این که در هر دوی این رویدادها انسان‌ها جان خود را از دست می‌دهند.
نمی‌شود کشیش‌وار به‌صورت سالوسانه برای هر قربانی اعدام اشک ریخت و تمام این مرزها را مغشوش کرد.
ما در اینجا تلاش خواهیم کرد تا حدی که در توان داریم این مرزبندی‌ها، ماهیت بحث‌ها، انگیزه‌ها و درمان اصلی و تاکتیک‌های موثر و ضروری را از منظر خود به‌بحث بگذاریم.
به‌این جهت نخست به یک بحث اصولی نظری در مورد مبارزه طبقاتی و اعمال قهرانقلابی و سرکوب نیاز است و باید هر اقدام قهرآمیز و مملو از خشونت را در متن این مبارزه و رستاخیزهای انسان‌ها برای آزادی و رهائی بشریت مد نظر قرار داد.
سپس بحث در مورد اعدام‌هائی است که شامل قربانیان جامعه، آنها که محصولات آسیب‌یافتگی‌های اجتماعی هستند طرح می‌شود.
در این بحث‌ها باید به حقایق تاریخی و رویدادهای واقعی و نه آرمانی و آرزوئی و تبلیغاتی توجه کرد.
و سرانجام بحث در مورد اعدام فقط یک بحث اجتماعی به‌طور کلی، هومانیستی و انتزاعی نیست این بحث اشکال مشخص سیاسی داشته و مسئله روز است.
اگر کسی به این لایه‌ها توجه نکند آنوقت فقط با نوعی از اعدام مخالفت دارد که منافع سیاسی وی را تامین می‌کند و آنوقت به یاری تبلیغات و شستشوی مغزی مخاطب تنها برای مخالفت با این نوع مجازات اعدام گزینشی سینه چاک می‌دهد.
حزب ما مخالف هر نوع اعدامی نیست و کسانی را که خلاف آن را ادعا می‌کنند اگر بی‌خبر، ناآگاه، متاثر از تیرهای زهرآلود تبلیغاتی نباشند آنوقت کلاش می‌داند.

لطفا برای تهیه کتاب به کتابخانه اینترنتی حزب کار ایران(توفان) رجوع کنید!

http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Edam%20va%20kommunistha%20202305.pdf



«زمان خدا بیامرز، وضع مردم خوب بود، بنده ناشکر بودیم»

متاسفانه نسل امروز با شنیدن اخبار جعلی از طریق رسانه‌های سلطنت‌طلبی نظیر «منو تو» و کانال‌های تلگرامی جهت‌دار، نرخ کالاهای زمان پهلوی، دستمزد و وضعیت اقشار متوسط و زحمتکشان را طوری جلوه می‌دهند تا این نسل جوان به‌ستوه آمده حسرت ارزانی آن زمان پهلوی را بخورند!! با توجه به‌وضعیت اقتصادی اسفناک کنونی و نارضایی مردم جان به‌لب رسیده این یک عامل روانی موثر در به انحراف کشاندن و اغوای مردم از واقعیت‌های یک دوره از تاریخ چرک و خون نواستعماری ایران است

به‌گزارش وزارت کار امور اجتماعی در سال ۴۹، ۵۰ شمسی حقوق یک کارگر ساده کارخانه ارج ۲۵۰ تومان در ماه و حقوق یک معلم دیپلمه ۵۰۰ تومان و قیمت یک خودروی پیکان ۱۸۰۰۰ تومان بود. کرایه خانه در مناطق متوسط تهران، ۲ اتاق ۳۰۰ تومان، ۳اتاق ۴۵۰ تومان بود.تعداد اعضای خانواده ۳ الی ۵ نفره بررسی شده بود.با این حساب اگر کارگری قصد خرید خودرو پیکان داشت با پس‌انداز حقوق ۹۰ ماه و یک معلم با پس‌انداز حقوق ۳۶ ماه خود قادر به‌خرید پیکان بود. هزینه‌های خوراک و پوشاک و درمان و بهداشت، آب و برق و غیرو می‌بایست با ته مانده حقوق تامین می‌شد. در چنین شرایطی و با این حقوق بخور و نمیر، مرد خانواده ناچار بود دوشغله یا سه شغله باشد. زن خانواده هم اکثرا خانه‌داربودند آن بخشی که امکان کار در بخش آموزش و پرورش یا کارخانه را داشت دستمزدی بیش از مردان نداشته است

پخش و انتشار این قبیل پست‌ها و قیاس نادرست وضعیت مردم ایران در حال و گذشته این شبه را بوجود می‌آورد که بعله! وضعیت ایران در دوره محمد رضا شاه خوب بوده و مردم از روی سیری شکم دست به‌انقلاب زدند!؟

امروز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش افراد و نیروهای انقلابی است که باید بسیار هوشیارانه عمل کنند و در دام تبلیغات و جعلیات ضد انقلاب مغلوب که مدام برای شستشوی مغزی افکار عمومی و اعاده حیثیت از رژیم منفور پهلوی می کوشند، در نغلطند! انتشار پست‌های انتزاعی و جعلیات بریده از «شبکه منو تو» که به توهم توده مردم دامن می‌زند اقدامی نادرست و به زیان جنبش مبارزاتی مردم به‌تنگ آمده ایران است.باید هوشیار بود از بغض و نفرت به حق از مار غاشیه به‌تطهیر عقرب جرار در نغلطیم

https://www.google.com/search?q=%D8%AD%D9%84%D8%A8%DB%8C+%D8%A2%D8%A8%D8%A7%D8%AF+%D9%87%D8%A7%DB%8C+%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86+%D8%B4%D8%A7%D9%87+%D8%AF%D8%B1+%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86&tbm=isch&source=univ&sa=X&ved=2ahUKEwio9KDg4bPmAhUjzqYKHdUgDUsQsAR6BAgHEAE&fbclid=IwAR1BK85XcBjvpN-OIbgv-qJDnohDGWtZgoxc_ItS6-DGJLM9S-0vb_NTO4Y

لینک تصاویری از حلبی آباد های زمان شاه در ایران برای آنهایی که حسرت زمان گذشته را می‌خورند تماشای تصاویر حلبی آباد های زمان آن «خدا بیامرز» بسیار مفید و آموزنده است



یاداشتی در مورد دیدار پرهیاهوی تیم النصر عربستان و پرسپولیس و حضور کریستین رونالدو در تهران در جام قهرمانی آسیا

تیم پرسپولیس در شبی که هرگز در قامت یک مدعی کسب موفقیت در لیگ قهرمانان آسیا بازی نکرد، با دو گل در خانه مقابل تیم پرستاره عربستانی مغلوب شد، البته خوش شانس بود با نتیجه سنگین‌تری زمین را ترک نکرد. تفاوت در سطح بازی و کیفیت بازیکنان دو تیم آنقدر محرز بود که در همان ۲۰ دقیقه ابتدایی نیز کسی امیدی به‌کسب پیروزی توسط تیم میزبان نداشت:

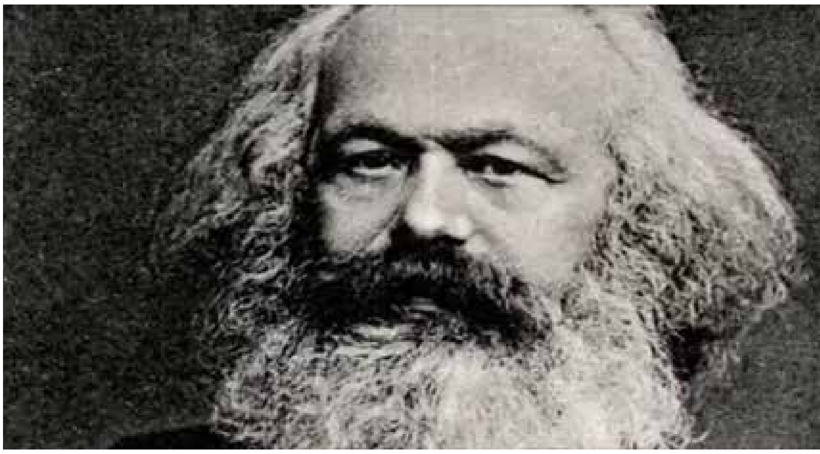
یکم: مدیریت بی‌کفایت پرسپولیس در ماه‌های اخیر حتی توان خرید یک مهاجم طراز اول را نداشته و به‌شکل عجیبی مهاجمان متوسطی مانند عیسی آل‌کثیر و مهدی عبدی یا لئاندرو پریرا نیز بدون خرید جانشین از این باشگاه جدا می‌شوند. شهاب زاهدی در این مدت کوتاه حتی در حد یک مهاجم معمولی نیز نشان نداده و معدود موقعیت‌های گلزنی قرمزپوشان در دیدار با النصر نیز با بی‌دقتی این بازیکن از دست رفت. عجیب‌تر اینکه مهاجمی خریداری شده که حتی مورد تایید کادر فنی نیست و چطور تصور می‌کنیم قرار است با چنین تیمی در مقابل تیمی به‌برتری برسیم که حتی از برخی باشگاه‌های حاضر در لیگ قهرمانان اروپای این فصل نیز بیشتر ستاره دارد.

دوم:زمین چمن ورزشگاه آزادی، افتضاح بود، به‌قدری نازل و بی‌کیفیت که حتی پیش از شروع بازی صدای بازیکنان حریف را در آورده بود و بر خلاف نظریه عجیب رضا شاهرودی، این پرسپولیس بود که بیشتر بابت این نقیصه متضرر شد. مهدی ترابی، بهترین بازیکن چند سال اخیر پرسپولیس، در همان دقایق ابتدایی به‌همین دلیل مصدوم شد و حتی میلاد سرلک نیز روی همین زمین سُر خورد و به‌شکلی عجیب و غیرحرفه‌ای اولین اخطار خود را دریافت کرد. یکی از قطب‌های فوتبال آسیا حتی در تامین فضای برگزاری یک مسابقه فوتبال نیز عاجز است؛ چگونه انتظار داریم برابر تیمی مانند النصر به‌برتری برسیم؟

سوم :شانس میزبانی این دیدار بزرگ و حساس از پرسپولیس گرفته شد و حتی معلوم نیست گروهی که مرتکب چنین اشتباه بزرگ و مضحکی شدند، در نهایت مشمول جریمه شدند یا خیر. حضور پرتعداد هواداران در این دیدار قطعا می‌توانست شرایط را از همان دقایق ابتدایی برای النصر دشوار سازد و پرسپولیس در شبی که بیشتر از همیشه به‌حمایت هواداران خود در ورزشگاه آزادی نیاز داشت، به‌شکل خنده‌داری از این موهبت بزرگ محروم شده و در سکوت استادیوم شاهد نمایش حرفه‌ای بازیکنان حریف بود.

چهارم :نبود ترکیبی در سطح لیگ قهرمانان آسیا، ورزشگاه و چمنی شبیه به‌دهه ۷۰ فوتبال ایران، غیبت هواداران به‌عنوان یکی از محرکه‌های مهم کسب موفقیت در چنین سطح دشواری، اشتباهات محرز کادر فنی و چند عامل دیگر، از دلایل شکست قابل پیش‌بینی بهترین تیم سال‌های اخیر فوتبال ایران در مقابل نماینده پرستاره عربستان بود. نتیجه‌ای که اصلا عجیب نبود و به‌نظر می‌رسد حتی قبل از شروع مسابقه نیز تردیدی در مورد رقم خوردن آن وجود نداشت.

پنجم:رسانه‌های مختلف منطقه و جهان تصاویر استقبال گسترده از رونالدو در تهران را پوشش دادند و هر کدام نیز تحلیل‌های مدنظر خود را در این خصوص بیان کردند. برخی از همین تصاویر برای سیاه نمایی علیه ایران و مردم ایران استفاده کردند، برخی از عربستان به‌خاطر آوردن فوق ستاره‌ها به فوتبال آسیا تمجید کردند و برخی هم از اقدام طرفداران ایرانی رونالدو دفاع کردند. اما سوای این بازی فوتبال کسل کننده‌ای که شاهدش بودیم ، سوای برخوردهای غیر حرفه‌ای مدیریت باشگاه پرسپولیس و استقبال بیش از حد از تیم النصر و کریستیان رونالدو یکی از بازیکن‌های معروف جهان، که حتا چنین استقبالی موجب تعجب خودش نیز گردید، جنبه اجتماعی و سیاسی این دیدار بویژه حضور رونالدو در تهران از خود بازی مهمتر است. رونالدو بارها از کودکان فلسطینی حمایت نموده و به آنها کمک مالی کرده است و از این رو مورد حملات رسانه‌های صهیونیستی قرار گرفته است. حضور رونالدو و تیمش در تهران با توجه به احیای روابط دوستی و دیپلماتیک با عربستان سعودی امری مثبت است و این به‌مذاق دشمنان مردم ایران بویژه اسرائیل و احزاب و افراد مزدوری نظیر مسیح علینژاد ها که خواهان تحریم تیم‌های ورزشی ایران هستند خوش نمی‌آید و انتقادات انها در مورد ضعف امکانات تدارکاتی، زمین چمن استادیوم و هدیه یادگاری به رونالدو و باشگاه النصر فقط از سر درد و درماندگی است.مردم ایران خود بهتر از این مزدوران می‌دانند که چگونه با مبارزه برای حقوقشان در مقابل باندهای مافیایی از جمله در عرصه ورزشی و فوتبال بایستند و راه را برای موفقیت و سربلندی خود و مردم ایران هموارسازند.*



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریره نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم .

***

۳- قانون تناسب روابط تولید با خصلت نیروهای مولد

تغییرات بنیادی و عمیقی که طی تاریخ بشریت در جامعه انسانی به وقوع پیوسته، انقلابات اجتماعی که در قرون گذشته در کشورهای مختلف روی داده، همه محصول تغییر شیوهٔ تولید است، تغییری که شیوه تولید نویی را بجای شیوه تولید کهنه می نشاند و استقرار شیوه تولید نو موجب می گردد که جامعه در تمام مظاهر آن دستخوش دگرگونی عمیق گردد. تغییر شیوه تولید به تغییر ساخت اجتماعی- اقتصادی می‌انجامد و هر ساخت اجتماعی اقتصادی مرحله معینی در تاریخ تکامل جامعه انسانی است.
اکنون باید دید تغییر شیوه تولید از کجا سرچشمه می گیرد و عناصر متشکلهٔ آن یعنی نیروهای مولد و روابط تولید هرکدام دراین تغییر چه نقشی ایفا می‌کنند و چه تاثیری بر یکدیگر می‌بخشند.
تولید، مانند هر پدیده دیگر دنیای مادی هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد، هیچگاه در یک نقطه متوقف نمی گردد، بلکه بطور مداوم و با سرعتی کم یا زیاد در حال تحول و دگرگونی است. تغییر شیوه تولید همیشه از نیروهای مولد و دردرجه اول از افزار تولید آغاز می گردد. نیروهای مولد متحرک ترین و انقلابی ترین عنصر شیوه تولید است. تکامل جامعه نیز درست از همین تحرک و تحول نیروهای مولد سرچشمه می گیرد.
به تبعیت از نیروهای مولد و متناسب با آنها روابط تولید نیز تغییر می‌پذیرد، یعنی یک شکل مالکیت بر وسائل تولید، جای خود را به شکل دیگر می‌دهد. تولید بدون این یا آن شکل مالکیت بر وسائل تولید، بدون این یا آن شکل توزیع محصولات، قابل تصور نیست. نیروهای مولد مضمون و محتوای پروسه تولیداجتماعی است و روابط تولید شکل این پروسه است. اصل قانونمندی تکامل شکل و مضمون بما امکان می‌دهد دیالکتیک نیروهای مولد و روابط تولید را دریابیم.
مضمون و شکل دومقوله ای می‌باشند که وحدت و مبارزه آنها یکی از عام ترین مظاهر تکامل اشیاء و پدیده‌ها است. مضمون و شکل از یکدیگر جدائی ناپذیرند، هیچ مضمونی بدون شکل و هیچ شکلی بدون مضمون نیست. منظور از شکل البته شکل خارجی شیئی یا پدیده نیست، ساختمان و سازمان درونی مضمون آنست * مضمون جهت اساسی، جهت عمدهٔ شیئی یا پدیده است. اما هیچ شیئی یا پدیده ای نیست که مضمون خود را در شکل معینی نمایان سازد.
تغییر اشیاء و پدیده ها همیشه از مضمون آغاز می گردد، مضمون نسبت به شکل قابلیت تغییر و تحرک بیشتری دارد و به همین جهت شکل در تحول خود و همراه با مضمون پیش نمی‌رود و از آن عقب می‌ماند. در نتیجه پس ار مدت زمانی میان آن دو تناقصی پدید می‌آید: مضمون نو که ثمرهٔ تکامل مضمون کهنه است با شکل کهنه، شکلی که دیگر در انطباق با مضمون جدید نیست در تضاد می‌افتد. این تضاد مضمون را از حرکت به جلو، از تکامل باز می‌دارد و برای آنکه تحول شیئی و پدیده ادامه یابد، باید شکل متناسب با مضمون تغییر پذیرد و میان شکل و مضمون از نو تناسب و هم آهنگی برقرار گردد.
این حکم ماتریالیسم دیالکتیک در مورد شیوه تولید نیز صادق است. در تکامل جامعه، در تغییر پروسه تولید، ابتدا نیروهای مولد (مضمون) حرکت به سوی تکامل را آغاز می کنند و در این تکامل روابط تولید(شکل) را پشت سر می گذارند. پس از مدتی میان نیروهای مولد که تکامل یافته اند با روابط تولید که همچنان بر شکل سابق باقی مانده اند تناقضی بروز می کند. انقلاب اجتماعی به این تناقض پایان می‌دهد و روابط تولید متناسب با نیروهای مولد جدید و در انطباق با آنها در می آید.
تکامل شیوه های تولید و توالی آنها تاثیر این قانون را در تکامل جامعه بخوبی نشان می‌دهد.
در جامعه اشتراکی اولیه افزار تولید بسیار ساده و بدوی بود مانند تبر، چاقو، قلاب و سپس تیرو کمان که انسان آنها را طی هزاران سال تجربه بدست آورده بود. این افزار در آغاز از سنگ (عصر حجر) و سپس با دست یافتن به ذوب فلزات از مس و مفرغ ساخته می شد(عصر مفرغ) زندگی انسان در این مرحله از شکار حیوانات و صید ماهی و جمع آوری دانه و میوه می گذشت. کشت زمین نیز با وسائل بدوی مانند قطعه ای

چوب که یک انتهای آن خمیده بود و بعدها با افزار فلزی صورت می‌گرفت.
این افزار تولید آن اندازه ساده و بدوی، آن اندازه در برابر غلبه بر قوای طبیعت ناتوان بودند که یک فرد انسانی به تنهائی نمی‌توانست با بکار بردن آنها بر نیروهای طبیعت چیره شود و مایحتاج زندگی خود را فراهم آورد. ضرورت مالکیت مشترک بر زمین، بر وسائل تولید و ضرورت کار مشترک از اینجا سرچشمه می گرفت، لازم می‌آمد که انسان‌ها به اشتراک کار کنند و نیازمندی‌های زندگی خود را دسته جمعی تحصیل نمایند. کار مشترک ایجاب می‌کرد مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید را، مالکیت برافزار تولید برزمین و بر جنگلی که از آنها خوراک جمع آوری می شد. از آنجا که تولید با این وسائل بدوی هنوز بزحمت کفاف احتیاجات انسان را می‌داد، محصولاتی که بدست می‌آمد به تساوی میان افراد تقسیم می گردید. تقسیم نامساوی محصولات زندگی افرادی از گروه و همراه با آنها زندگی تمام گروه را در معرض[۱] نابودی می افکند.
در جامعه اولیه مفهوم مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود نداشت. اضافه تولید هم وجود نداشت و لذا از استثمار اثری نبود جامعه به طبقات تقسیم نمی شد و نمی توانست تقسیم شود. تولید اجتماعی بود منتها تعداد کمی از افراد انسانی را در بر میگرفت که در آغاز از ده تا بیست نفر تجاوز نمی‌کرد. کار مشترک، همکاری تمام افراد در تولید، به انسان امکان می‌داد به انجام وظائفی به پردازد که از عهده یک فرد بیرون بود.
نخستین تقسیم کار در این جامعه اشتراکی اولیه، تقسیم کار طبیعی میان زن و مردبود. مردان به شکار پرداختند و زنان به جمع آوری و تهیه اغذیه نباتی و اقتصاد خانه. شکار حیوانات تا حدود بسیاری بستگی به تصادف داشت، کار زن در گذران زندگی اهمیت بیشتری کسب می‌کرد. از این جهت مقام زن بر مرد برتری داشت (مرحلهٔ مادر شاهی). این جامعه اشتراکی فقط موقعی می‌توانست ادامه یابد که نیروهای مولد در چنین مرحله بدوی از تکامل خویش قرار داشتند. با رشد نیروهای مولد، با کسترش تقسیم کار و در نتیجه با افزایش بازده کار نطفه های انهدام جامعه اشتراکی اولیه در درون خود جامعه پدید آمد.
چنانکه می‌بینیم انسان که به تنهائی در برابر نیروهای طبیعت ناتوان بود، ضعف و ناتوانی خود را با کار مشترک و همگانی جبران می‌کرد. کار مشترک همه افراد گروه، متناسب با خصلت نیروهای مولد بود. انسان بدون تولید مشترک و مالکیت مشترک بر وسائل تولید و مالکیت همگانی بر آنچه که بدست می‌آمد نمی توانست به زندگی خود ادامه دهد. مالکیت مشترک بر وسائل تولید در این مرحله از تکامل جامعه نتیجه ضعف انسان در برابر قوای طبیعت بود و نه نتیجه اجتماعی بودن وسائل تولید.
همین تناسب روابط تولید با خصلت نیروهای مولد موجب می گردید که نیروهای مولد رشد یابند، زیرا همه افراد بخاطر تولید بیشتر و بهبود شرایط زندگی، درتکمیل و تکامل وسائل تولید ذینفع بودند.
تکامل افزار تولید و افزایش بازده کار، از یکسو ثمرهٔ کوشش انسان برای آسان کردن کار و فراهم آوردن بیشتر نیازمندی‌های زندگی بود و از سوی دیگر نتیجه این امر که انسان با بکار بردن افزار تولید مهارت و تجربه می‌اندوخت و همین امر به او امکان می‌داد افزار تولید را تکمیل کند. بکار بردن افزار جدید، تجارب تازه ای به انسان می‌آموخت که بنوبه خود به تکمیل بازهم بیشتر افزار تولید می‌انجامید و قس علیهذا.
تکامل افزار تولیدهمچنان ادامه یافت. انسان به ذوب آهن دست یافت و افزار تولید را از آهن ساخت. بکار بردن افزار تولید آهنین تحول عمیقی در شیوه تولید ایجاد کرد و زراعت را به یک شعبهٔ اساسی تولید تبدیل نمود. رام کردن حیوانات امکان داد که از حیوان به مثابهٔ نیروی کشش استفاده شود و در ضمن دام پروری بوجود آید. جدا شدن زراعت از دامپروری نخستین تقسیم مهم اجتماعی کار در جامعه انسانی است.بعد ها تهیه افزار تولید و دیگر مایحتاج زندگی مانند لباس و کفش و اثاثیه دیگر، شعبه دیگری در تولید پدید آورد: پیشه وری. جدا شدن پیشه وری از زراعت دومین تقسیم مهم اجتماعی کار در جامعهٔ انسانی است. با پیشرفت نیروهای مولد و تقسیم کار، ناگزیر موضوع مبادله پیش آمد. قبائل مختلف می‌توانستند محصولات خود را مبادله کنند: قبائل گله دار از طریق مبادله، محصولات کشاورزی به دست می‌آوردند و قبائل کشت کار محصولات حیوا نی مانند گوشت، شیر، پوست و غیره.*

---

[۱] * مضمون و شکل دو مقوله فلسفی اند که توضیح بیشتر در باره آنها در این مبحث جائی ندارد. فقط ذکر مثالی شاید بتواند به روشن شدن بیشتر موضوع کمک کند.
در حزب طبقه کارگر آنچه مضمون را تشکیل می‌دهد برنامه و استراتژی و تاکتیک حزب است. اما این مضمون نمی تواند رشد و تکامل یابد هرگاه مضمون در قالب شکل معینی ریخته نشود یا به عبارت دیگر هر گاه حزب سازمان معینی نداشته باشد زیرا"سازمان چیزی جز شکل نیست" (لنین). سانترالیسم، انضباط آهنین، تبعیت اقلیت از اکثریت وپنهانکاری اکید، اینها همه اشکال سازمانی اند که پیشرفت مضمون انقلابی حزب یعنی برنامه و تاکیتیک را تعین می کنند. هرگاه حزب طبقه کارگر از این اشکال سازمانی سرباز زند یک قدم هم درراه نیل به هدف بر نخواهد داشت. "عدم رشد و ناپایداری شکل امکان نمی‌دهد که در تکامل بعدی مضمون گامهای جدی برداشته شود و این امر موجب وقفه شرم آوری می‌شود و به هدررفتن قوا و عدم مطابقت بین گفتار و کردار منجر می گردد". (لنین)
روشن است که مضمون باید در انطباق با شکل باشد، برای آنکه جریان تکامل شیئی یا پدیده به بهترین وجهی صورت گیرد. چنانچه این انطباق موجود نباشد یا تکامل شکل که از تکامل مضمون عقب می‌ماند، در انطباق با آن قرار داده نشود شکل و مضمون در تضاد می‌افتند و پیشرفت و تکامل شیئی یا پدیده متوقف می گردد. (مراجعه شود به لنین : "یک گام به پیش دو گام به پس" بخش..."ایسکرا" ی نو، اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی). *

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش:

با درود و عرض ادب. من راستش از نرمال شدن روابط ایران با آمریکا دفاع می کنم. تجدبد روابط را مثبت ارزیابی می کنم . و متوازن کردن رابطه با ممالک همسایه خلیج فارس با غرب را باعث پیشرفت می دانم. تجربه نشان می‌دهد که متأسفانه فرازونشیب‌های به شدت متغیر سیاست خارجی نظام مسلط بر ایران، پایانی ندارد؛ ... به این دلیل ساده که غرب‌ستیزی در آن نهادینه شده است. می‌دانیم که همین همسایه‌ها با ایالات متحده چه روابط خوبی دارند وباعث تکامل و بالندگی آنها شده است! بنا بر این سئوال مطرح می‌شود که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند مکانیسمی را بیابد کهمناسبات با این کشورها را چنان متوازن نگه دارد که دچار تنش‌های خطرناکی که در این هشت سال با آن‌ها مواجه شده، نشود؟ با جنگ طلبی رژیم در منطقه ثبات ازبین می رود و بنفع مردم منطقه نیست.

با آرزوی توفیق برایتان. سعید–آبادان

پاسخ

:دوست عزیز، سعید گرامی! سلطه امریکا بر ممالک شیخ نشین عربی که شکل نوین نواستعماری است هرگز موجب رشد وتکامل این کشورها نشده است، این تبلیغات را باور نکنید.کشورهای فاقد استقلال وتحت سلطه قدرت های امپریالیستی، به ظاهر ودرلباس چند برج رنگارنگ وجشن های آنچنانی ودریاچه های مصنوعی نمی توانند پیشرفته باشند. هیچ یک ازاین کشورها دارای صنایع مستقل وفرهنگ پیشرفته نیستند وتمام هستی شان بر تولید نفت ووابستگی با آمریکا وغرب تعریف می شود. شما از«غرب ستیزی» رژیم نام می برید وآن را پاشنه آشیل نامتعارف بودن رابطه رژیم با دنیای غرب تعریف می کنید! اگرغرب ستیزی را مخالفت باارزشهای دمکراتیک غربی درعرصه ازادی اجتماعات و بیان وعقیده وجدایی دین از دولت وسکولاریسم... تعریف کنیم انوقت باید به یک قیاس اجمالی میان دورژیم جمهوری اسلامی و ممالک عربی خلیج فارس به پردازیم تا ببینیم کدام یک ازاین رژیم ها درزمینه سینما ، تاتر، آموزش ، ورزش و فضای اجتماعی و گفتمان سیاسی در مطبوعات و پارلمان...بیشتر به غرب متمایلند و چه دولت هایی درمناسبات پساسرمایه داری و عشیره ای غرب ستیزند ودر قعر تاریخ بسر می برند!

بنظرما علت اساسی این نزاع میان رژیم جمهوری اسلامی وآمریکا فقدان ازادیهای اجتماعی درایران وزن ستیزی وسکولاریسم نیست واین حرفها رانباید پذیرفت. دولت عربستان و حکومت عشیره ای اش بسیار از ایران عقب مانده تر وغرب ستیزتراست. اما همه داستان بر می گردد به اینکه چرا رژیم ایران در نزاعی که برسر نظم جدید جهان بین امریکا وغرب و چین وروسیه درگرفته است به متحد انها(چین .روسیه) بدل شده وازسیاست های مداخله جویانه امریکا درمنطقه خاورمیانه، آمریکای لاتین و آفریقا... حمایت نمی کند. این است اساس اختلاف ایران وآمریکا وهیچ ربطی به غرب ستیزی رژیم ندارد. ۴۴ سال ازعمر رژیم می گذرد در دوره دهه اول انقلاب رژیم سرمست از شعارصدور انقلاب و دشمنی با چین وروسیه خدا نشناس وعلیه غرب «نجس» بود... اما این سیاست امروز تغییر کرده به یک سیاست پراگماتیست بدل شده که او یعنی رژیم امروزبا نیروهایی متحد شده است که اکثرا سکولارو لامذهب و... به لحاظ ارزشی غربگرا هستند.چین،روسیه کوبا، ونزوئلا، کره شمالی، بولیوی، برزیل،....

ازطرفی آمریکا از بمب خبری ایران وعربستان خوار ومات شده چاره ای نداشت جز حفظ ظاهر که بعله اتفاق خوبی بود! اما ته دلش راضی نیست که چین ابتکار عمل را دردست گرفت و نقش و درجهان برجسته شده است! حالا آمریکا واسرائیل باید سنگ اندازی کنند و توطئه نمایند. تا با تحریک طرفهای این معامله، به تنش دامن زنند تا بتوانند با افزایش صدور سلاح و ترساندن از لولوی ایران، سلطه خودرا درمنطقه ادامه دهند.

طبعا نظم جدیدی که درجهان درحال شکل گیری است، غیرقابل برگشت و ازنظر ما شکست نظم تک قطبی به سرکردگی آمریکا محتوم است.با جمهوری اسلامی می توان بشدت مخالف بود لیکن او را نمیتوان بعنوان یک جنگ طلب، اشوب گر ومایه بی ثباتی.... درمنطقه مورد خطاب قرارداد وقتی آمریکا چند کشور را دردودهه اخیر ازعراق وافغانستان گرفته تا لیبی و مداخله در سوریه وحمایت ازعربستان دراشغال یمن... و از طرفی اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیل و جنوب لبنان و همینطور بلندیهای جولان در سوریه و مداخله تروریستی درایران و امحا فیزیکی مهندسین هسته ای و غیرو کتمان کرد وازکنارش گذشت وآنوقت ازنقش ماجراجویانه و جنگ طلبانه ایران در منطقه سخن گفت و آن را موجب بی ثابتی در منطقه وجهان تحلیل نمود!!؟

امپریالیسم آمریکا در تجاوز به کره، در تجاوز به ویتنام در تجاوز به لائوس و کامبوج، در تجاوز به افغانستان و عراق، در تجاوز به حقوق بشر و ملل، در تجاوز به لیبی و سوریه، در تجاوز به اندونزی و شیلی و کنگو و... همیشه دروغ گفته و سند جعل کرده است. هرگز نباید به امپریالیسم اعتماد کرد. آنها فقط به عهد شکنی و حفظ منافع ابر شرکتهای امپریالیستی و منافع آزمندانه خویش تعهد دارند و مقیدند. وعده امپریالیسم وعده گرگ به گوسفندان است. آنها بر اساس اسناد ویکی لیکز، اسناد قهرمانی، بنام ادوارد اسنودن و... در پشت دیوار بلند دروغ و حاشا، تمام ارزشهای انسانی را لگدمال کرده و بزرگترین دستگاه نظارت، جاسوسی و شنودِ تاریخ بشریت را برای نقض حریم خصوصی انسانها و ملتها و کشورها بوجود آورده اند. آنها ولی با بی شرمی از نقض حقوق انسانها و دستگاههای خفقان و شنود، درسایر ممالک انتقاد می کنند. آیا این جنایتکاران ریاکار قابل اعتمادند؟ هرگز!درپایان، ما به هیچ وجه مخالف روابط دیپلماتیک، سیاسی واقتصادی ایران با آمریکا نیستیم.اما خروج آمریکا از برجام وتشدید تحریم های اقتصادی علیرغم همه عقب نشینی های رژیم وامتیازاتی که به آنها داده بود...نشان داد که به این دول استعماری نمی توان اعتماد کرد ،راه خوشبختی و سعادت ملل تمکین وسر سپردگی به استعمار پانصد ساله چرک وخون غرب نیست باید بدنبال نظمی درجهان بود که شرایط تنفسی و سیاسی مناسب تری برای همه خلقهای جهان فراهم می آورد. پیروز باشید.*



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم توفان! ضمن عرض سلام، شما درنشریات خود بسیار می نویسید که غرب از"جنبش زن زندگی آزادی" حمایت کرد واین حمایت ومداخله باعث شکست آن شد! اما باید به عرض کنم وبه اطلاعتان برسانم که جهان غرب در سطح شعاری، نه در عمل از این حرکت پشتیبانی کرد.این یک جنبش اصیل وانقلابی است وهنوز هم ادامه دارد.سئوالم این است چرا آن را باور ندارید؟ نباید گول روسوفیل و چاینافیل ها را خورده و از سیاست رژیم زیر لفافه دفاع کرد. .....موفق باشید. حمید- استرالیا

پاسخ: حمید عزیز، سپاس از پرسشتان وبسیار مسروریم که مقالات توفان را دنبال می کنیدو مشتاق بحث و گفتگوودلسوزانه بدنبال راه حل سیاسی برای مسائل ایران هستید.

واقعییت این است اعتراضات سال گذشته که درشکل شورش کور عرض اندام کرد بعد از چندی مورد دستبرد نیروهای امپریالیستی قرارگرفت واز مسیر اولیه و دمکراتیکش خارج گشت طبقه کارگر ایران حاضر نشد به حمایت ازاین حرکت اجتماعی که نسبت به خواست‌های طبقه کارگر بیگانه بود برخیزد. این حرکت اعتراضی به طور عمده درهمان بسترلایه‌های متوسط بورژوازی وخورده بورژوازی باقی ماندوتنها از کارگران می‌خواست که اعتصاب عمومی‌وسراسری کنند تا فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان، اصلاح‌طلبان غرب‌گرا وسلطنت طلبان به نیات شوم خویش نایل شوند. این تلاش درهم شکست. البته افرادی بودند که با خرابکاری تلاش کردند شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار طبقه کارگر بدل کنند و یا آنها را بسیج نموده تا „حکومت شورائی” درایران مستقر سازند ولی این اقدامات مضحک با شکست روبرو شد و طبقه کارگر ایران علیرغم عدم وجود رهبری راستین و آگاه به این خفت ایران‌ستیزانه تن در نداد. شعارطبقه کارگر ایران در شرایط کنونی ، آزادی سیاسی، اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی کارگری و بهبود شرایط زندگی اوست. زندگی طبقه کارگر ایران شعارپوپولیستی وهمه باهم «زن، زندگی و آزادی» نیست. زنان کارگر پیوند طبقاتی با مردان کارگر دارند و دست در دست هم به پیروزی نائل خواهند شد. این شعار ارتجاعی، شعار همان رنگین کمانان است که در پی محو مبارزه طبقاتی در ایران بوده و با به اصطلاح «انقلاب زنانه» می‌خواهند همه چیز را به ابتذال بکشانند.جنبش کور سال گذشته نشان داد که همه جنبش‌های فاقد رهبری انقلابی سرکوب می‌شوند. برای پیروزی در مبارزه طبقاتی و در انقلاب اجتماعی به نیروی رهبری‌کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. جنبش مردم برای اینکه پیروز شود، باید ستاد فرماندهی در این نبرد داشته باشد. در نبردی که میان طبقات فرودست و حاکمان درمی‌گیرد، مردم نیز می‌بایستی در این جنگ سرداران ورهبران عملی و نظری خود را داشته باشند. توده بی‌رهبر ویا رهبران بی‌سپاه هرگز قادربه پیروزی نیستند. آنها که به نفی رهبری سیاسی و فرماندهی واحد می‌پردازند ومروج آنارشیسم، آشوب ولیبرالیسم هستند، دشمنان مردم‌اند و جنبش را به شکست می‌کشانند. خیزش اخیر، صرف‌نظر ازهسته عادلانه‌ای که درآغاز داشت، یک حرکت خودجوش و بی‌دورنما بوده، مُسکن احساسات و فاقد چشم‌اندازاست و به راحتی آلت دست جریان‌های ضدانقلابی سلطنت‌طلب و فرقه تروریست وخرابکار رجوی و تجزیه‌طلبان قومی نیز قرارمی‌گیرد. برای دشمنان ایران کسب حقوق مطالباتی زنان مطرح نیست، جان مردم ایران ارزشی ندارد، سوءاستفاده و افزایش عداد قربانیان دررسانه‌های سه قلوی لندنی وشورش کور و فاقد برنامه و بی هدف فقط می‌تواند به بن‌بست برسد و به یأس بدل شود و نمی‌تواند مورد ترغیب و تشویق نیروهای آگاه سیاسی و با مسئولیت باشد.این اعتراضات علیرغم همه حمایت های مادی ومعنوی غرب با شکست روبرو شد وامسال نیز شاهد بودیم توده ها به رغم اینهمه تبلیغات نیروهای خارجی به مناسبت سالگرد مهسا به میدان نیامدند واکثریت عظیم مردم اعتنایی به فراخوان های رنگارنگ نکردند.

برعکس نظر شما آنها(دول غرب) تا دلتان بخواهد ایران را تحریم کردند، به اپوزیسیون خودفروخته در خارج همه نوع کمک تبلیغاتی و مالی کردند، حتی به جدایی طلبان کرد و بلوچ کمک تسلیحاتی کردند. برخی از آنها سپاه را در لیست تروریستی گذاردند و.....یک جنگ هیبریدی تمام عیار ، اما تنها کاری که «در عمل» نکردند کودتا و یا دخالت مستقیم نظامی بود. جرئت این عمل را با توجه به توان نظامی ایران در منطقه و اتحاد ایران وچین و روسیه نداشتند.شما نوشته اید که « نباید گول روسوفیل و چاینافیل ها را خورده و از سیاست رژیم زیر لفافه دفاع کرد»

امروز گرایش سیاسی و بویژه اقتصادی به شرق یک پدیده مختص ایران نیست بلکه یک پدیده عمومی است. از آفریقا تا آمریکای لاتین تا آسیا و حتی کشورهای ساحل خلیج فارس نظیر عربستان سعودی و امارات که عمری نوکر آمریکا بودند، نه تنها با چین روابط گسترده اقتصادی دارند بلکه به «بریکس» پیوسته اند، گروه کشورهایی که امروز مبادله تجاری غیر دلاری انجام می دهند و در نظردارند در آینده ی نه چندان دور یک ارز مشترک تدوین کنند. چهل کشور دیگر نیز تقاضای پیوستن به گروه «بریکس» را داده ودر صف انتظارند. در منطقه ما دو «گروه همکاری اقتصادی شانگهای» و «اوراسیا» ودر آفریقا گروه «اتحادیه آفریقا» و بلاخره در آمر یکای مرکزی «نظام همگرایی آمریکای مرکزی» شکل گرفته است وهمه آنها رابطه گسترده با چین دارند. آیا همه آنها چاینافیل هستند؟؟!! اینها نشانه بارز پایان جهان تک قطبی و آغازنظم چند قطبی شدن جهان است. نگاهی به جاده ابریشم و قراداد هایی که چین در این مسیر، گویا با ۶۴ کشور به میزان صدها میلیارد دلار بسته است نشان می دهد که نه روسوفیل نقش بازی می کند و نه چاینافیل. نه تنها این کشور ها که کشورهای آفریقایی معتقدند که قراردادها با چین بر مبنای اصل «بُرد بُرد» استوار است و نه غارت یکطرفه، که غرب تا کنون برآن مبنا عمل می کرد و هنوز هم می کند. غارت نفت عراق، لیبی، سوریه از جانب آمریکا و نیز غارت مواد خام کشورهای آفریقایی از جانب اروپا تنها نمونه هایی از آنند. رژیم چنج های مالی، بورکینافاسو، نیجر و گابن تنها نمونه های مقابله با این سیاست استعماری بودند. در شرایط کنونی گردش به شرق در جهان یک پدیده غیر قابل بازگشت و مثبت است. این سیاست به نوعی الهام از کشورهای غیر متعهد در دهه ۵۰ قرن پیش گرفته است، البته در سطحی به مراتب عالی تر. اما مثبت دانستن این گرایش نه به معنی روسوفیل و چاینافیل بودن است و کمتر از آن به معنی دفاع از رژیم متحجر، رانت‌خوار، تبهکار، سرکوبگر، فاسد، دزد، غارتگر، زن ستیز و... جمهوری اسلامی. مبارزه با جمهوری سرمایه داری اسلامی نه تعدیل پذیر است و نه تعطیل پذیر. اما به این نکته مهم باید توجه کرد که هنوز نه شرایط عینی برای یک انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی موجود است ونه شرایط ذهنی. ولی متاسفانه اپوزیسیون غرب گرا و خود فروخته با دامن زدن به این توهم مردم را، هم نا امید کرده و هم خانه نشین.

بازهم برایمان بنویسید.برایتان آرزوی موفقیت داریم*

توفان در رسانه

		W				
www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویترحزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346